انسل

ماهنامه تخصصی هنر عکاسی

سال سوم شماره ۳۰ مردادماه ۱۴۰۴

Anselmagazine

23 06 2025 03 30

گفتارهای این شماره

جستار روز - آرامش پیش از طوفان ۲ آغاز سخن ۳

عکاسی پرتره از آدم های جدا افتاده - دایان آربس ۴ بخش نگار گری ۸

گفتار پژوهشی، عکاسی سپری در برابر ستمگری ۹

چهره در چهره، پرتره هایی از جان آدمی، بخش چهارم ۱۳

بررسی عکس های ویژه نامه نوروزی ماهنامه انسل ۳۳ یک عکس از مسعود قرایی ۳۴

قهوه برلینی ، دارن فینچ ۳۵

احساس آدم ها در هنگام جابجایی، پرتره هایی در مترو شهر برلین، توفیق بیهوم ۳۶

بخش سینما و عکس: نگاهی به فیلم سینمایی خز، ساخته استیون شینبرگ ۶۶

نکته هایی برای بهتر عکاسی کردن ۷۶ پرتره هایی آفرینشگر از جوئل گرایمز ۷۷

شهر برلین از نگاه یک عکاسی خیابانی ۸۲

کنکاش در یک عکس، جشنواره تیراندازی در کشور آلمان ۹۱

عکاسی خیابانی در شهر هانوفر آلمان ۹۳ عکس ویژه ۱۰۱

www.anselmagazine.com

سردبیر: رضا تجویدی

با سپاس از هنرمندهای گرامی: منوچهر دقتی، مریم زندی، حسن غفاری، عباس عربزاده، بهزاد دورانی، جمال رحمتی

دبیر مستند اجتماعی: حسن غفاری نگاره گر رویه ماهنامه: حبیب کاووسی

عکس رویه: پرتره ای در مترو شهر برلین، توفیق بیهوم عکس رویه پشت: جشنواره تیراندازی در آلمان، رضا تجویدی

همکاران این شماره: توفبق بیهوم، حسن غفاری، جمال رحمتی، گویدو کلومپه، فارست واکر، امین ماسوری، مسعود قرایی، دارن فینچ، حبیب کاووسی، جوئل گرایمز

و با گرامی‌داشت یاد عکاس درگذشته، آلیسون رایت

پیوندها: @anselmagazine / info@anselmagzanine.com

بهره برداری از گفتارها و عکس های ماهنامه انسل، تنها با هماهنگی و پذیرش شدنی است.

جستار روز

آرامش پیش از طوفان

عکس: دروازه قلعه شهر پراگ

آغاز سخن

به راستی پیام در هنر چیست؟ آیا پیام رسانی در کار هنری برای هنرمند یک «بایست» است؟ برخی هستند که اینگونه می اندیشند و هنری که بازگو کننده پیامی روشن یا نهفته در درون خود نباشد را نکوهش کرده و بی ارزش می شمارند. من خود از آن دسته کسانی هستم که خرده گیری بسیاری به پافشاری بر پیام رسانی با هنر دارند؛ چرا که آن را شیوه ای می دانم که هنرمند هر چه بیشتر به دنبالش برود، به همان اندازه از راستینه گرایی و بی آلایش بودن در کارش می کاهد. اینکه هنرمند می کوشد تا پیام و معنایی بسازد و سپس آن را در کار هنری خود بگنجاند، گونه ای بازی کردن خود با هنر و بازی دادن دنبال کننده کار هنریش است. البته این سراسر جدا از گزاره «دریافت های ژرف درونی» و نشان دادن آن دریافته ها و یا جهانبینی در چهارچوب هنر به دیگران است و خرده بر این نیست، بلکه بر آن بخش از بازی گرایی برای ساخت معنا در کار هنری و سپس ارزش نهادن و آفرین گفتن به آن است.

اکنون پرسش اینجاست که اگر هنر، پیام رسان و معنا ساز نباشد، پس چه چیزی می تواند به آن ارزش بدهد؟ به گمان پاسخ در زیباشناسی، زیبانگری، بیان احساس، رهایی درون و نمایش بی آلایشی ها می تواند نهفته باشد؛ هر چند که:

زیبایی‌شناسی ناب، خودش گونه ای پیام است؛ پیام خواست آدم ها برای پیوند با هماهنگی، ترازی و بیان و دریافت احساس.

ماه گذشته برابر با برنامه ای که از پیش هماهنگی هایش انجام شده بود، برای تهیه گزارش های تصویری و نیز دسترسی و پیوند با تازه‌ترین ها در جهان هنر و عکاسی، پا به سفری یک‌ماهه گذاشتم و در درازای این رهنوردی که چندین کشور تراز اول جهانی و داومند توسعه فرهنگی و هنری، همچون فرانسه و آلمان را دربر می گرفت، کوشش نمودم تا جایی که بشود، از نمایشگاه های عکس و رویدادهای برجسته هنری و فرهنگی دیدن کرده و گزارش آنها را برای بازتاب در ماهنامه انسل فراهم کنم. عکاسی مستند اجتماعی نیز بخشی از برنامه همین سفر بود که به آن پرداختم. عکس هایی که گرفته ام، مانند همیشه، پافشاری بر هیچ پیامی یا دادن آموزه ای به دیگران ندارند. آنها هنگامه هایی لخت و برهنه از آنچه هستند که در برابر لنز دوربینم به ناگاه قرار می‌گرفتند و با عکاسی، برداشتی جاودانه از آنها شده است. از همین روست که دنبال کردن این عکس ها، گونه ای همراهی در سفر و به‌ویژه درگیر شدن با احساس آدم هایی است که در برابر دوربین من در یک هنگام و در یک جا، به هم رسیده ایم. برخی، این عکس ها را هیجانی، رویه نگر، بی معنا و کم ارزش خوانده اند. همانگونه که آن زمان که به نگارش داستان می پرداختم، خرده می گرفتند که داستان‌هایت به دردها و رنج‌ها و بدبختی های آدم ها نمی پردازند و آنها، تنها بازگوکننده احساسی خوش و هنگامه های آدم هایی هستند که از درد و رنج به‌دورند؛ اکنون هم، عکس هایم نمی خواهند دلسوزی کسی را به دست آورند و یا اینکه، آموزه و پیامی به دیگران بدهند....

ما آدم‌ها، در میان این همه رویدادهای ناخوش و این جهانی که سیاهی اش فزونی بیشتری دارد، به هنگامه هایی خوش نیز نیاز داریم و این هنر است که می‌تواند بختی برای آن فراهم کند، بدون آنکه ترسی از بی ارزش خوانده شدنش داشته باشد....

رضا تجویدی، تیر ۱۴۰۴

عکاسی پرتره از آدم های جدا افتاده

دایان آربس

دایان آربس، زاده ۱۹۲۳ میلادی در نیویورک است. او را می توان در جایگاه یکی از پیشگام ترین عکاسان آمریکا برشمرد که با پرتره های سیاه و سفید درخشانش، مردم و به ویژه کسانی که در بیرون و پیرامون شهر ها زندگی می کنند را به تصویر کشیده است. عکس آربس، زیبایی های کهنه شده و نمادهای دیرینی که به امروز رسیده اند را به چالش می کشد و به بررسی و بازیابی شناسه آدم ها و زیست‌شان در زمانه خودش می پردازد.

دایان آربس، عکاسی را با همسرش آلن آربس آغاز کرد و نخست به دستیاری او در عکاسی مد پرداخت. آلن آربس برای گاهنامه‌هایی همچون «ووگ» و «هارپرز» کار می کرد. ولی در همان سالهای نخست دهه ۵۰ میلادی، دایان راه خودش را از همسرش جدا کرد و به عکاسی مستند اجتماعی روی آورد. جامعه هدف دایان آربس، آدم هایی بودند که یا کمتر دیده شده و یا آنکه با آزار و رنج هایی دست به گریبان بودند. به هر سوی، سوژه های او ویژگی ای داشتند که آنها را از دیگر آدمها جدا می نمود؛ مانند، کوتوله ها، بزرگ پیکرها، تراجنس ها، بازیگران سیرک، طبیعت گرا و چه بسا، بیماران روانی! برای دایان، هر آنکه از دید جامعه، بگونه ای یک بیگانه و آدمی جدا افتاده به شمار می آمد، سوژه ای برای عکاسی اش بود.

دایان آربس با یک دوربین Rolleiflex عکاسی می کرد و عکس هایش چهار سویه (مربعی) بودند. شیوه او بهره گرفتن از نور طبیعی و نیز ژست های رو در رو با دوربین بود. عکس های او دلسوزانه، سرشار از بیم و نگرانی و البته بسیار آدمگرا هستند.

سارکوفسکی از آن دسته کسانی بود که به کار دایان آربس بسیار ارج می نهاد و عکس های او را در نمایشگاهی به نام پیشگامان معاصر عکاسی مستند، به نمایش در آورد.

دایان آربس به روبر کردن بیننده با عکس هایی که همزمان هم دلسوزی را بر می انگیختند و هم بیم و ترس را به جانش می انداختند، گونه ای دیگر از کاربرد پرتره نگاری را به جهان عکاسی شناساند. کاوش بی باکانه او در دل سوژه هایش، برای نسل های آینده عکاسان جهان، روشنگر بوده و بر بسیاری از عکاسان معاصر کارسازی داشته است.

دایان آربس سرانجام در سال ۱۹۷۱ میلادی، پس از یک دوره سخت افسردگی، خودکشی کرد و اینگونه در ۴۸ سالگی دیده بر جهان فروبست. فیلم سینمایی خز به کاگردانی استیون شینبرگ و با بازی نیکول کیدمن ساخته سال ۲۰۰۶ میلادی، یک پرتره داستانی بر پایه زندگی دایان آربس است.

دوقولوهای همسان، راسل، نیوجرسی ۱۹۶۷ - دایان آربوس

یک بزرگ پیکر یهودی در خانه با پدر و مادرش، برانکس، نیویورک ۱۹۷۰ - دیان آربوس

بخش نگارگری

جعفر پناهی

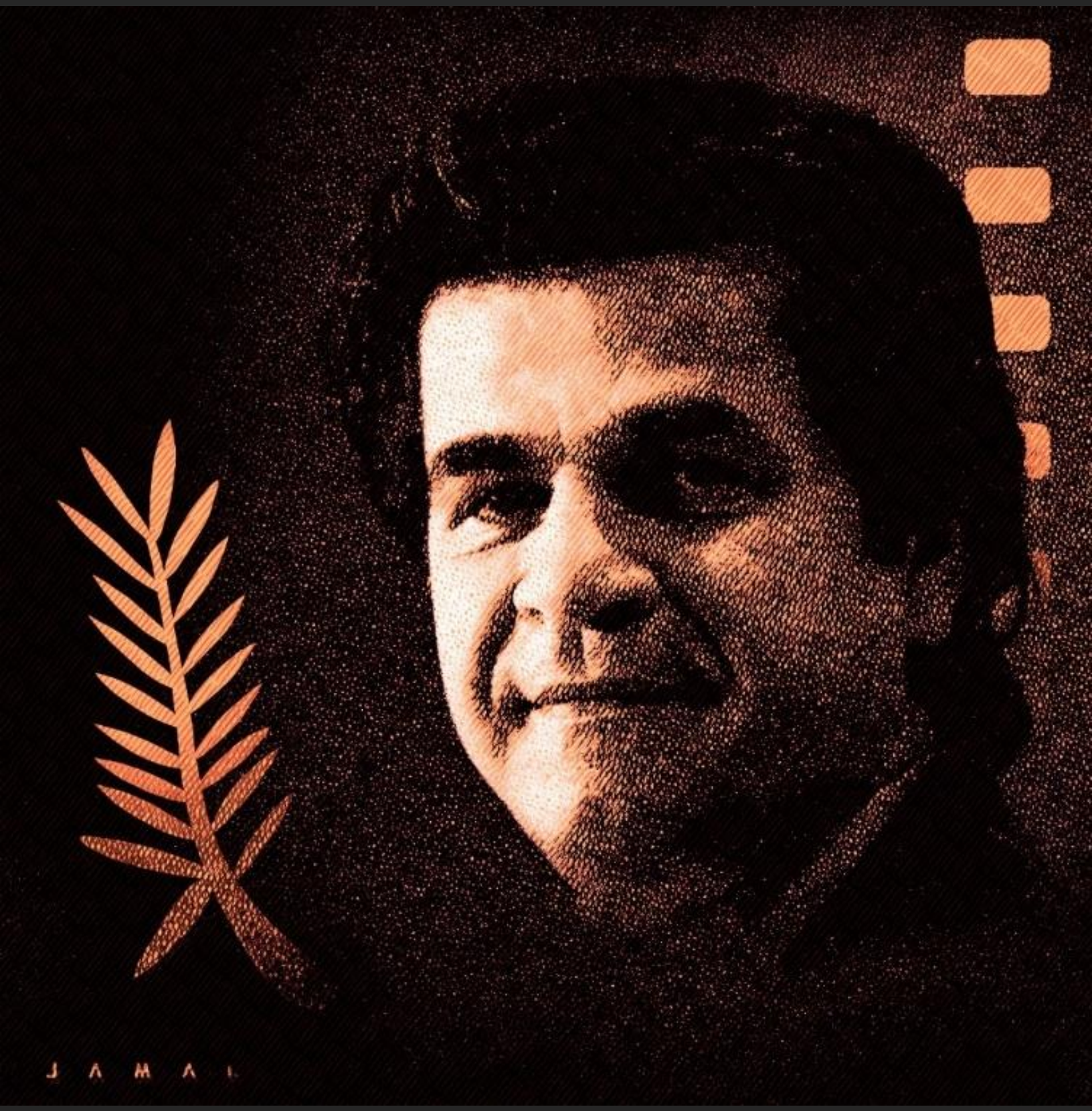

عکاسی سپری در برابر ستمگری

نویسنده: امین ماسوری
هنرپژوه و منتقد عکاسی، کارشناس ارشد پژوهش هنر

- این گفتار بدون پارسی سازی و برابر با نگارش نویسنده آن آورده می شود.

دیباچه

عکاسی، به‌عنوان یک ابزار مستندنگاری، همیشه نقش حیاتی در ثبت وقایع تاریخی و اجتماعی داشته است .اما در دهه‌های اخیر، این هنر، فراتر از ثبت صرف واقعیت‌ها گام برداشته و به ابزاری برای مبارزه با ظلم، سرکوب و نابرابری تبدیل شده است. در این گفتار، به بررسی نقش عکاسی به عنوان هنر مقاومت در برابر سرکوب و ظلم خواهم پرداخت .در این روند، پرسش اصلی این است که چگونه عکاسی نه‌تنها می‌تواند واقعیت‌ها را ثبت کند، بلکه می‌تواند نقشی فعال در تغییر آگاهی اجتماعی و سیاسی ایفا کند.

تاریخچه‌ی عکاسی و هنر مقاومت

عکاسی از آغاز خود، به‌عنوان ابزاری برای مستندنگاری زندگی روزمره و وقایع تاریخی شناخته می‌شد. ولی به مرور زمان، این رسانه به ابزاری برای اعتراض و بیان مسائل اجتماعی و سیاسی تبدیل شد .در دوران‌های مختلف، عکاسان با استفاده از دوربین خود، ظلم‌ها و بی‌عدالتی‌ها را ثبت کرده و آن‌ها را به جهانیان نمایش داده‌اَند. یکی از نمونه‌های مهم در این زمینه، جنبش حقوق مدنی درکشور آمریکا است که در آن، عکس‌ها، نقش اساسی در جلب توجه جهانی به وضعیت سیاه‌پوستان ایفا کردند.

یکی از عکس‌های نمادین این دوره، عکس‌های مربوط به اعتراض های شیکاگو در سال 1968 است که توسط عکاسان خبری گرفته شدند. این تصویرها، جنایت ها و بی‌عدالتی‌ها را به‌شکلی بی‌پرده و زنده نمایش دادند و تأثیر زیادی بر افکار عمومی و سیاست‌مداران گذاشتند.

Protesters standing in front of a row of National Guard soldiers, across the street from the Hilton Hotel at Grant Park, at the Democratic National Convention in Chicago, August 26, 1968. Credit: Warren K. Leffler/Wikimedia Commons

تصویرسازی و بازنمایی ظلم

عکاسی، نه‌تنها می‌تواند واقعیت‌ها را ثبت کند، بلکه از توانایی بالایی برای نمایش ظلم و نابرابری‌ها هم برخوردار است. عکس‌ها، با قدرت ویژه‌ای که در نمایش جزئیات دارند، می‌توانند جنایت‌ها و بی‌عدالتی‌ها را به نمایش بگذارند و به‌عنوان اسنادی محکم برای اعتراض و مقاومت عمل کنند.

یکی از مشهورترین عکس‌های این حوزه، تصویر دختر ویتنامی است که در سال 1972 توسط نیک اوت گرفته شد .این عکس نشان‌دهنده کودک معصومی است که از حمله‌ی هوایی در ویتنام آسیب دیده. تصویر او باعث ایجاد موجی از اعتراض های جهانی علیه جنگ و ظلم های نظامی شد و بار دیگر نشان داد که چگونه یک عکس می‌تواند به یک ابزار قدرت‌مند برای تغییرات اجتماعی بدل شود.

نقد و تحلیل مفهومی عکس‌ها

عکاسان با انتخاب زاویه، نورپردازی، فریم‌بندی و سایر تکنیک‌های عکاسی، نه‌تنها واقعیت‌ها را ثبت می‌کنند، بلکه آن‌ها را به شکلی خاص به نمایش می‌گذارند که می‌تواند پیام‌های اجتماعی و سیاسی را منتقل کنند .این موضوع به‌ویژه در عکاسی‌های مربوط به مقاومت و سرکوب برجسته است .عکاسان با انتخاب نحوه ارائه‌ی تصاویر، سعی در تقویت پیام‌های سیاسی و اجتماعی دارند.

برای مثال، عکاسی از جنگ‌ها و بحران‌های انسانی اغلب به شکلی انجام می‌شود که احساسات و واکنش‌های عاطفیِ تماشاگر را برمی‌انگیزد . این تصاویر، علاوه بر آن‌که حقیقت‌های تلخ را نشان می‌دهند، می توانند ذهنیت‌ها و نگرش‌های عمومی را تغییر دهند.

عکاسی و رسانه‌های اجتماعی :تحول در هنر مقاومت

در دنیای امروز، رسانه‌های اجتماعی و تلفن‌های همراه به‌سرعت عکس‌ها را در سرتاسر جهان پخش می‌کنند .این تحولات، عکاسی مقاومت را از دایره رسانه‌های سنتی خارج نموده، به یک ابزار عمومی تبدیل کرده است .عکس‌هایی که در شبکه‌های اجتماعی منتشر می‌شوند، سریع‌تر و گسترده تر از هر زمان دیگری به دست مردم می‌رسند و می‌توانند به تغییرات فوری در فضای سیاسی و اجتماعی منجر شوند.

جنبش‌هایی مانند بهار عربی یا اعتراضات ضد دولتی در هونگ‌کونگ، نمونه‌هایی هستند که در آنها عکس‌ها و فیلم‌های موبایلی نقش مهمی در مستندسازی اعتراض ها و سرکوب‌ها ایفا کردند. این تصویرها به‌سرعت در فضای آنلاین پخش شدند و به‌شدت افکار عمومی را تحت تأثیر قرار دادند.

چالش‌های اخلاقی و دینی عکاسی در هنر مقاومت

در همان حال‌که عکاسی می‌تواند ابزاری قدرت‌مند برای مقاومت باشد، اما همیشه نیز با چالش‌های اخلاقی همراه است. مستندسازی افراد در شرایط بحرانی یا خطرناک می‌تواند موجبِ تحریک بیش‌تر خشونت یا نقض حریم خصوصی شود . عکاسان باید مراقب باشند که در تلاش برای نشان دادن حقیقت، انسانیت سوژه‌های را فدای اهداف خود نکنند.

برای نمونه، در بسیاری از موارد، عکاسان مجبورند تصمیماتی اخلاقی بگیرند که آیا باید لحظات دردناک را ثبت کنند یا خیر. آیا ثبت لحظه‌ای از درد و رنج فردی می‌تواند موجب بیداری اجتماعی شود یا ممکن است به او آسیب بیش‌تر وارد کند؟! این سؤالات همواره برای عکاسان مطرح است و پاسخ به آن‌ها می‌تواند در شکل‌گیری اثر عکاس و پیام اجتماعی آن تأثیر بسیاری داشته باشد.

نتیجه‌گیری

عکاسی به‌عنوان یک هنرِ مقاومت، قدرت زیادی در مستندسازی، اعتراض و ایجاد تغییرات اجتماعی دارد. از عکس‌های تاریخی گرفته تا تصویرهای منتشر شده در رسانه‌های اجتماعی، عکاسان همواره نقش کلیدی در نمایشِ واقعیت‌های تلخ و نابرابری‌ها ایفا کرده‌اَند. این هنر، علاوه بر ثبت واقعیت‌ها، می‌تواند به ابزاری برای مقاومت در برابر سرکوب و ظلم تبدیل شود. با این‌حال، چالش‌های اخلاقی و دینی در عکاسی‌های مقاومت همواره وجود داشته و نیاز به توجه و دقت بیش‌تری دارند.

عکاسی، هم‌چنان ابزاری مهم و تأثیرگذار در مبارزاتِ اجتماعی و سیاسی است و به‌نظر می‌رسد که در آینده نیز نقش آن در هنر مقاومت بیش‌تر از پیش پررنگ خواهد بود.

پی‌نوشت:

■ شرحی بر عکس دختر ناپالم- دختر ویتنامی زخمی‌شده در اثر حمله ناپالم در جریان جنگ ویتنام در سال ۱۹۷۲، که با عنوان مشهور "Napalm Girl"شناخته می‌شود، در تصویری ثبت شده توسط نیک اوت، عکاس خبرگزاری آسوشیتدپرس، به نمادی جهانی از جنایات جنگی بدل شد. این عکس، تأثیر عمیقی بر افکار عمومی بین‌المللی گذاشت و به موجی از اعتراضات ضدجنگ دامن زد. با این‌حال، در سال‌های اخیر، برخی پژوهشگران حوزه عکاسی ادعا کرده‌اَند که ممکن است مالکیت یا اصالت این عکس به فردی دیگر تعلّق داشته باشد؛ ادعایی که هنوز در مرحله بررسی و مناقشه است.

منابع

- Azoulay, Ariella. The Civil Contract of Photography. Zone Books, 2008.
- Hales, Peter B. Silver Cities: The Photography of American Urbanization, 1839–1915. University of New Mexico Press, 1984.
- Sontag, Susan. On Photography. Farrar, Straus and Giroux, 1977.
- Tagg, John. The Burden of Representation: Essays on Photographies and Histories. University of Minnesota Press, 1988.
- Wells, Liz (Ed.). The Photography Reader. Routledge, 2003.

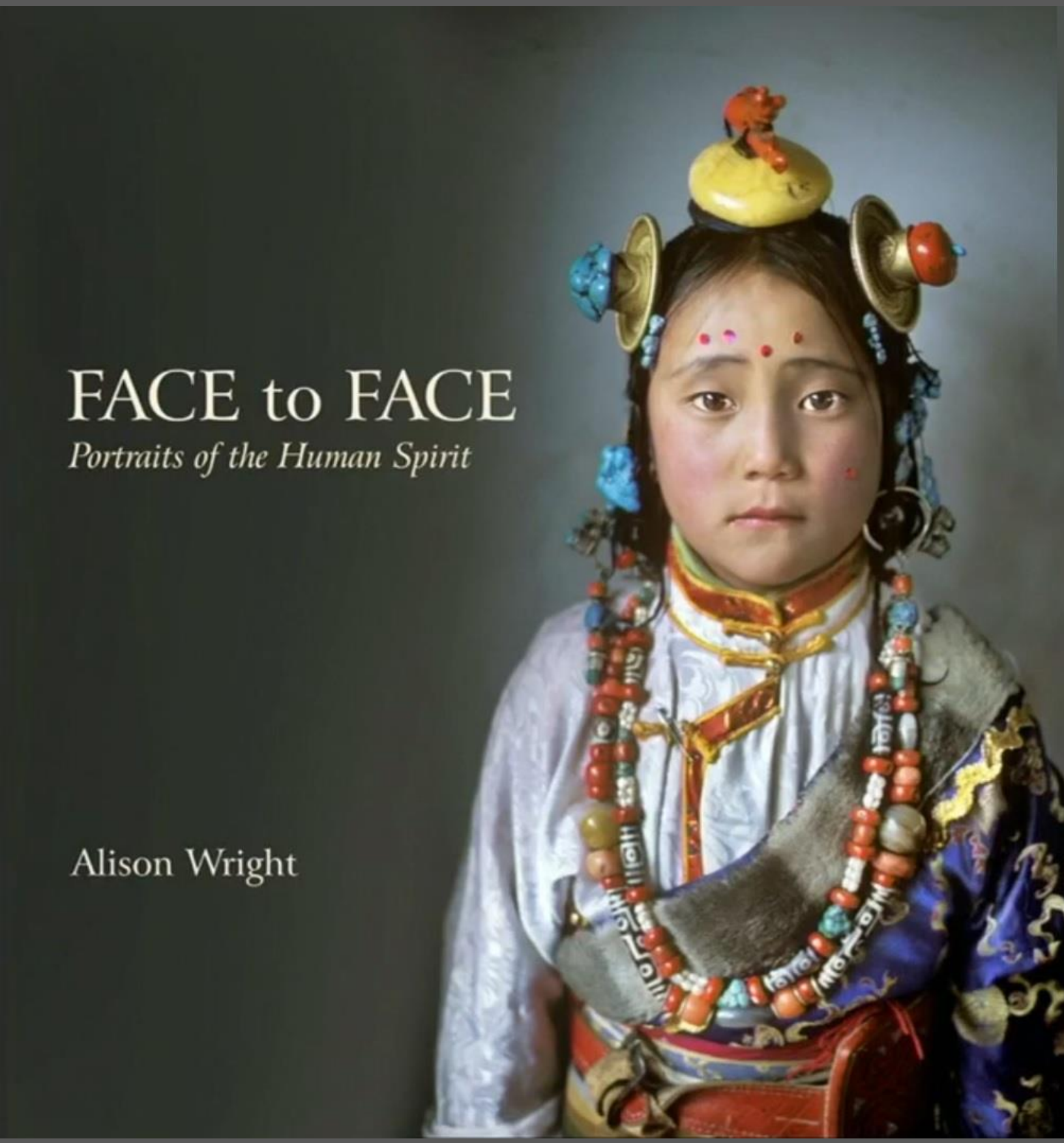
FACE to FACE
Portraits of the Human Spirit
Alison Wright

.

چهره در چهره

پرتره هایی از جان آدمی – بخش چهارم

@alisonwrightphoto

آلیسون رایت (Alison Wright)، عکاسی مستندنگار و نویسنده ای آمریکایی بود که کارهایش در بسیاری از گاهنامه های پرآوازه جهان، همچون «نشنال جئوگرافیک» به چاپ می رسیدند. او کوشش داشت تا به سرتاسر جهان سفر کند و در این رهنوردی ها، فرهنگ مردم بر روی این کره خاکی و آنچه زندگی آنها را با چالش، بیم و هراس روبرو کرده را با عکس هایش همرسانی کند. پاداش های هنری بسیاری برای کوشش های این عکاس برجسته به او داده شده است و در سال ۱۹۹۳ میلادی، از سوی دانشگاه برکلی کالیفرنیا فراخوانده شد تا به گروه عکاسانی که راه و شیوه دوروتیا لنگ را دنبال کرده اند، بپیوندد. آلیسون رایت همچنین، انجمن هایی را برای پیشتیبانی از مردم آسیب پذیر در جهان، به ویژه زنان و کودکان راه اندازی کرده بود و در این زمینه کنشگری می کرد.

سال ۲۰۱۷ میلادی، «آلیسون رایت» را در شهر دبی، در نشستی هنری دیده بودم. او در آنجا، در زمینه آزموده هایش در عکاسی مستند، سخنرانی پردامنه ای داشت. رایت، در این گفتمان، بیشتر از درون‌مایه کتابی برایمان گفت که در سال ۲۰۱۳ به نام «چهره در چهره، پرتره هایی از جان آدمی» منتشر کرده بود. برای این شماره از ماهنامه انسل، بر آن شدیم تا چکیده این ارائه ارزشمند او که سراسر در زمینه عکاسی مستند اجتماعی، مردم نگاری و پرتره هایی در پیوند با آن بود را بیاوریم و برابر با رویه همیشگی کارمان، کوشش کردیم تا با این هنرمند گفتگو کرده و پذیرش و همراهی او را برای انتشار گفتارها و آموزه هایش در ماهنامه انسل، برای جامعه عکاسان پارسی زبان، به‌دست آوریم. ولی شوربختانه دریافتیم که او چندی پیش در یکی از سفرهای عکاسی مستند که به کشور پرتغال داشته است، هنگام ژرف‌پیمایی در دریا، دچار ایست قلبی شده و این رخداد، به مرگ او در سن ۶۱ سالگی انجامیده است.

به هر سوی، اینک با گرامی‌داشت یاد عکاس برجسته «آلیسون رایت»، این گفتار ارزشمند را برای شما برگردان و سامان دهی کرده و در اینجا می آوریم:

بخش چهارم

عکس هایی که به شما نشان دادم، از میان تصویرهای کتابی از من است به نام: «چهره به چهره».

در اینجا، چند عکس دیگر از این کتاب که در کشور اتیوپی گرفته ام را با هم می بینیم.

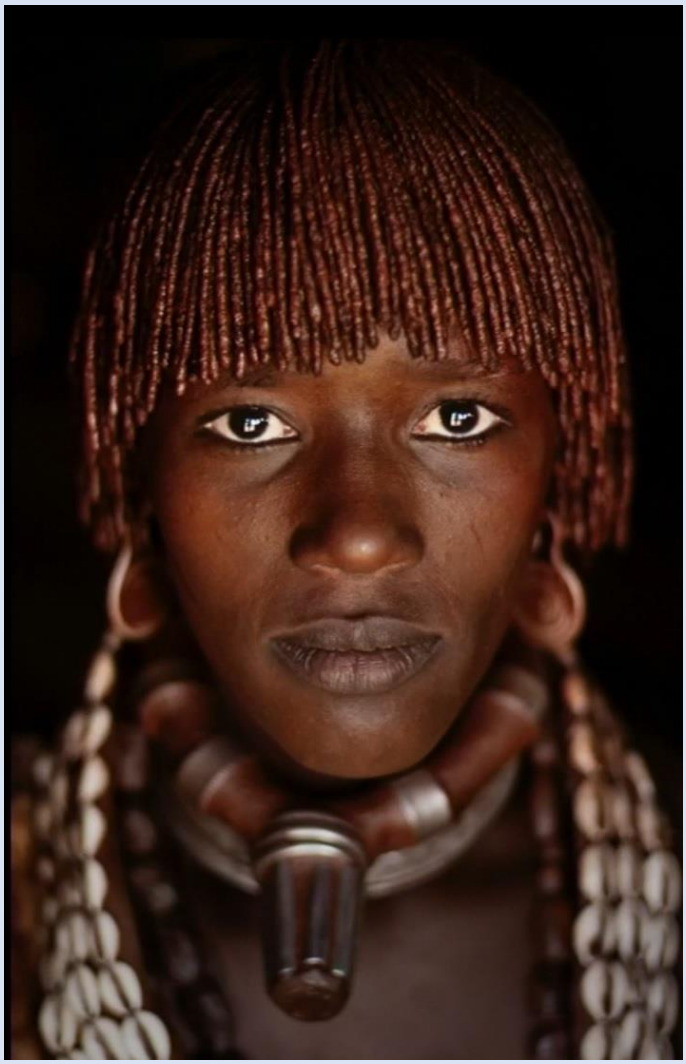

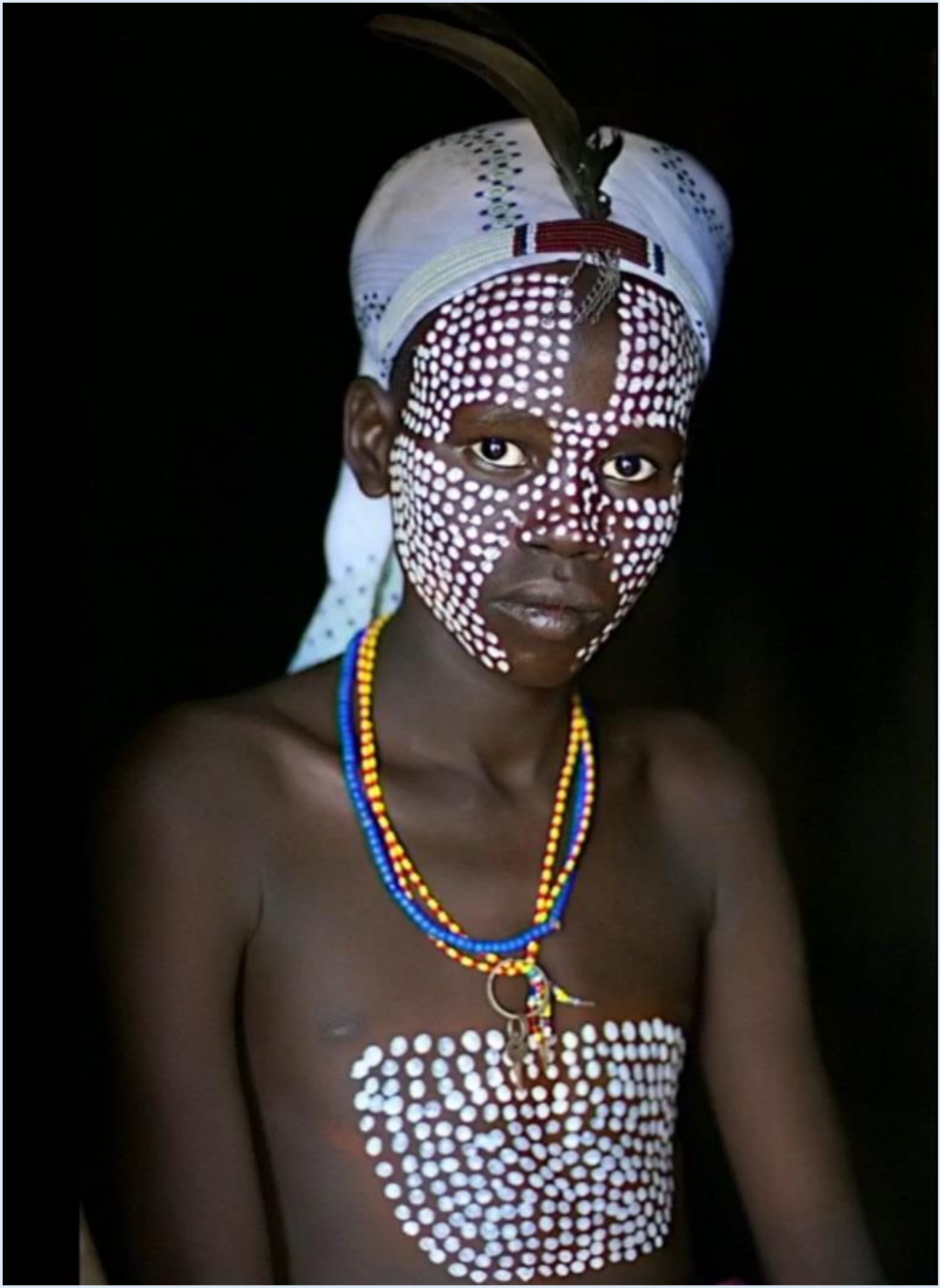

با عکاسی از آدم ها در گوشه به گوشه جهان، به این پی بردم که اگرچه مردم جهان گوناگونند، ولی همه آنها درباره زندگی نگرانی‌های همانندی دارند! همه می خواهند دوست داشته شوند. از سویی، آنها برای زندگی، از سپیده تا شامگاه به دنبال به دست آوردن درآمد هستند و امنیت و تندرستی، گزاره هایی بسیار ارزشمند برایشان است. همه آنها نگرانی پرورش و آموزش کودکانشان را دارند و این نگرانی ها در همه جای جهان یکسان است. .

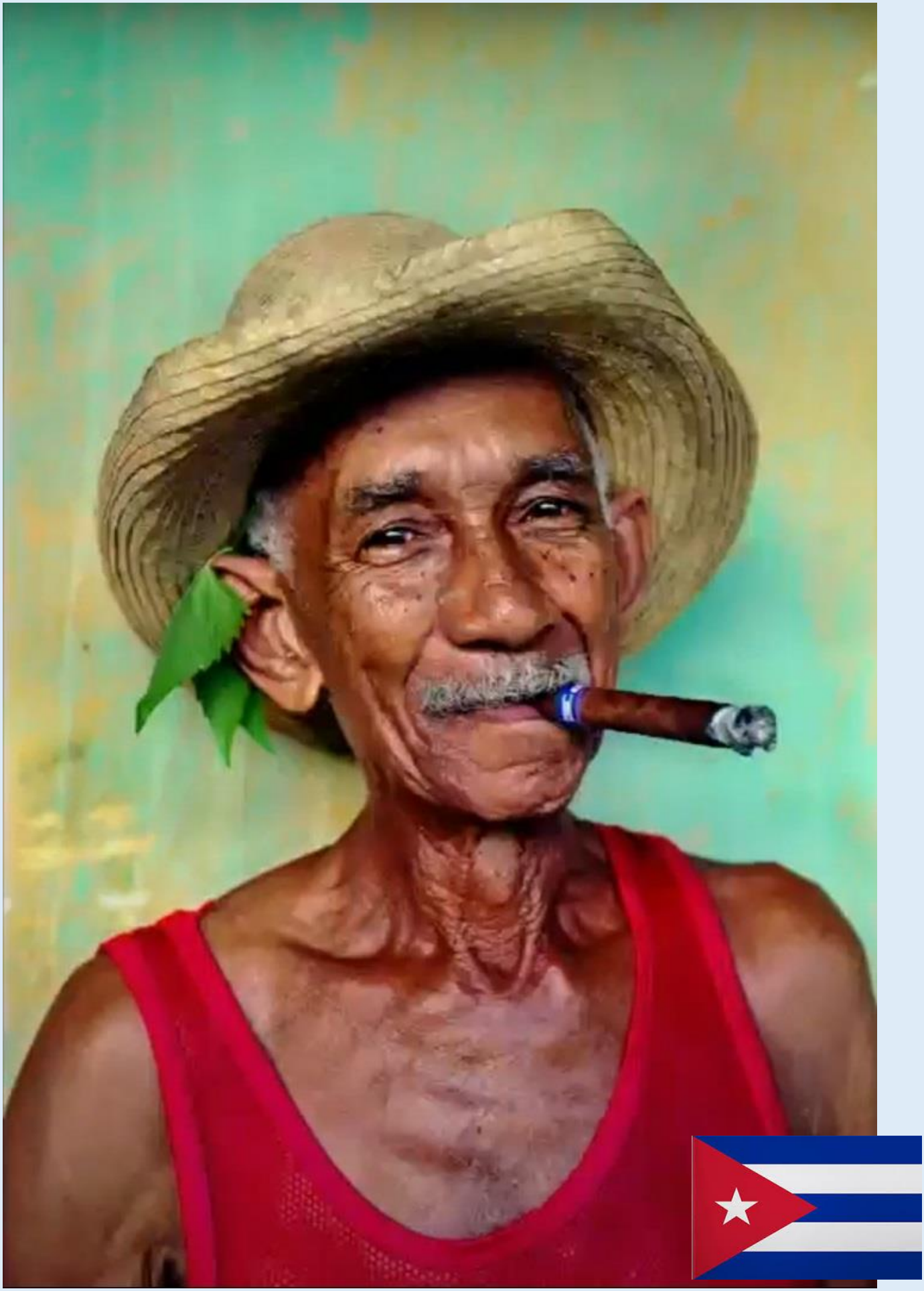

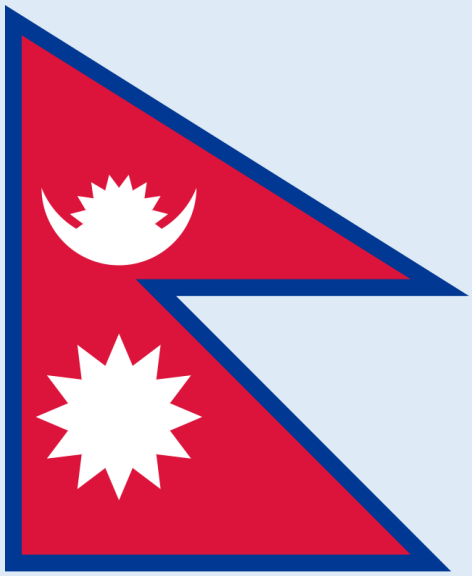

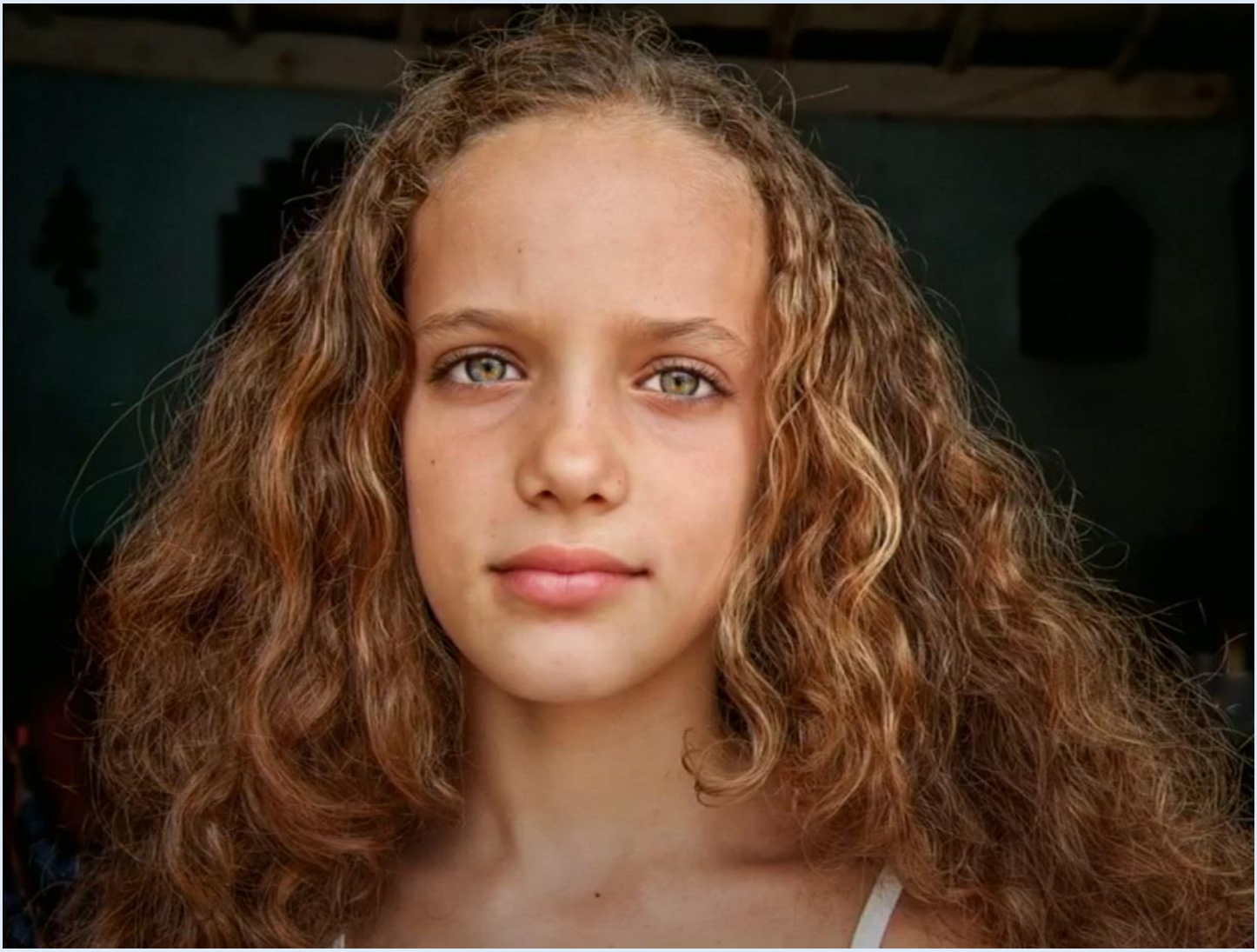

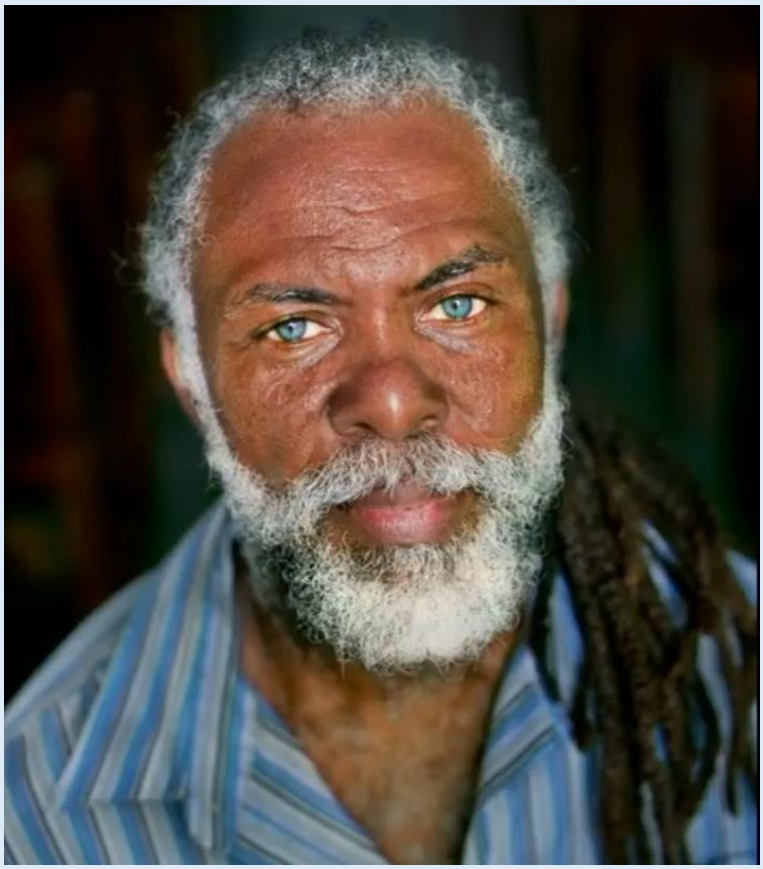

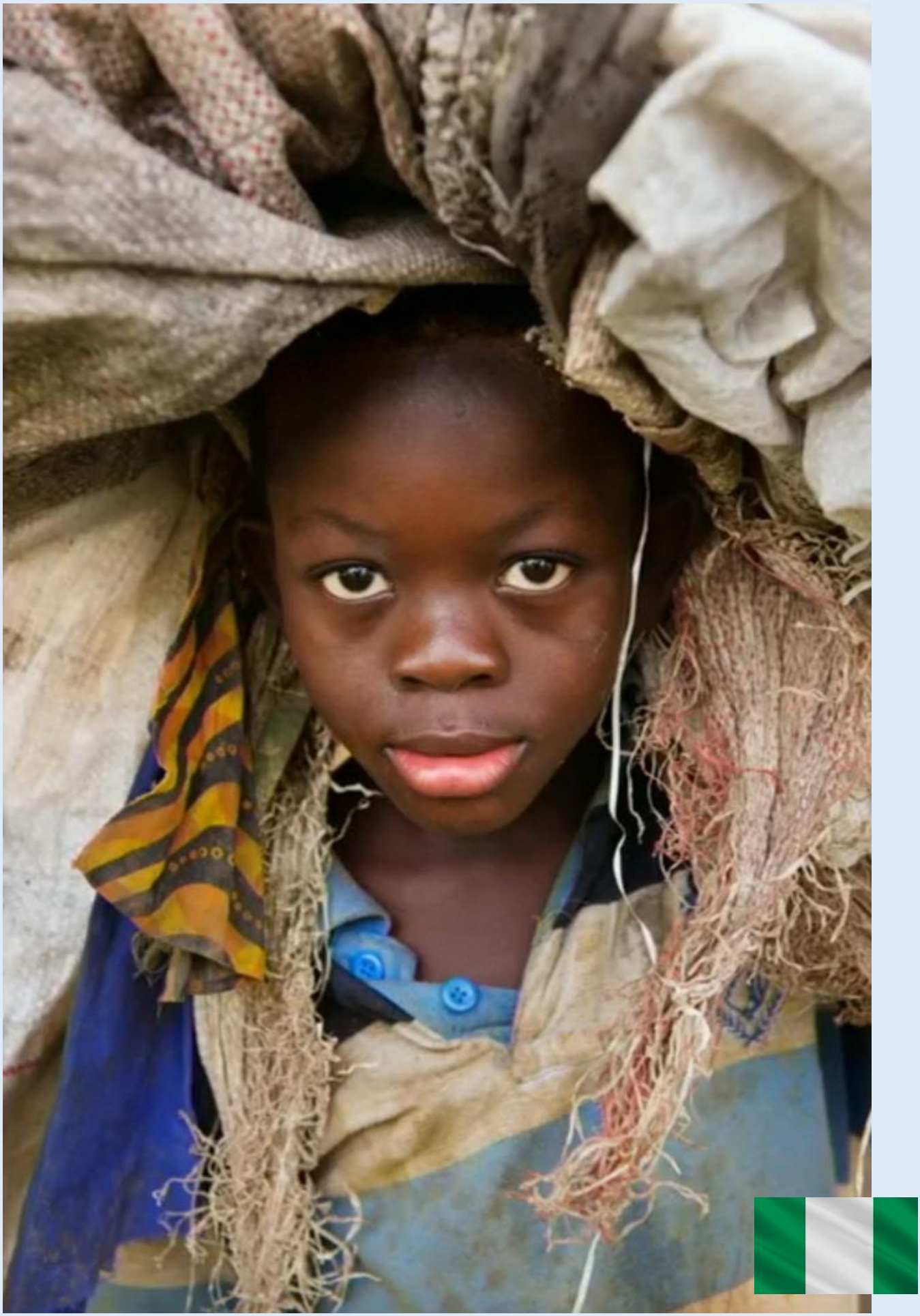

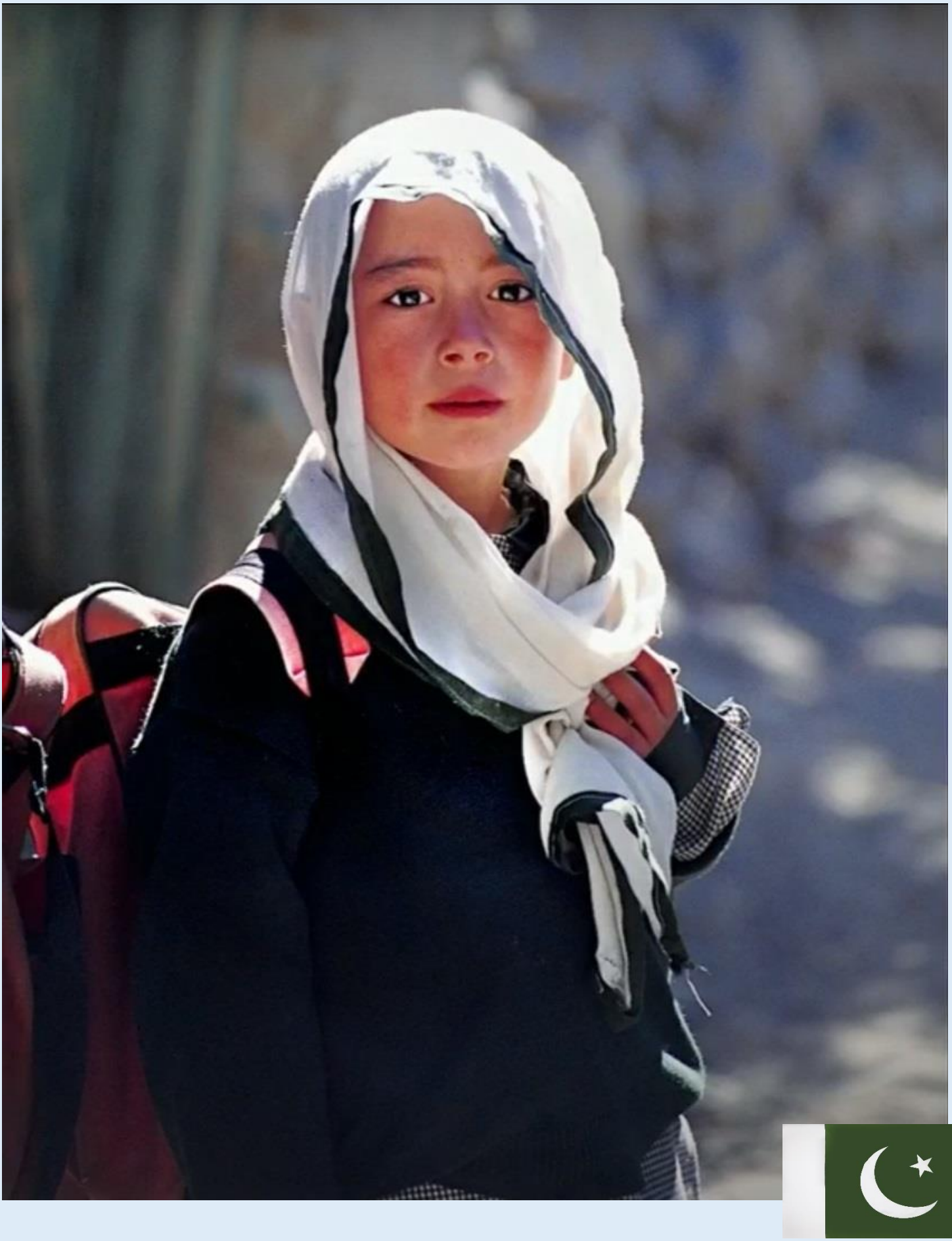

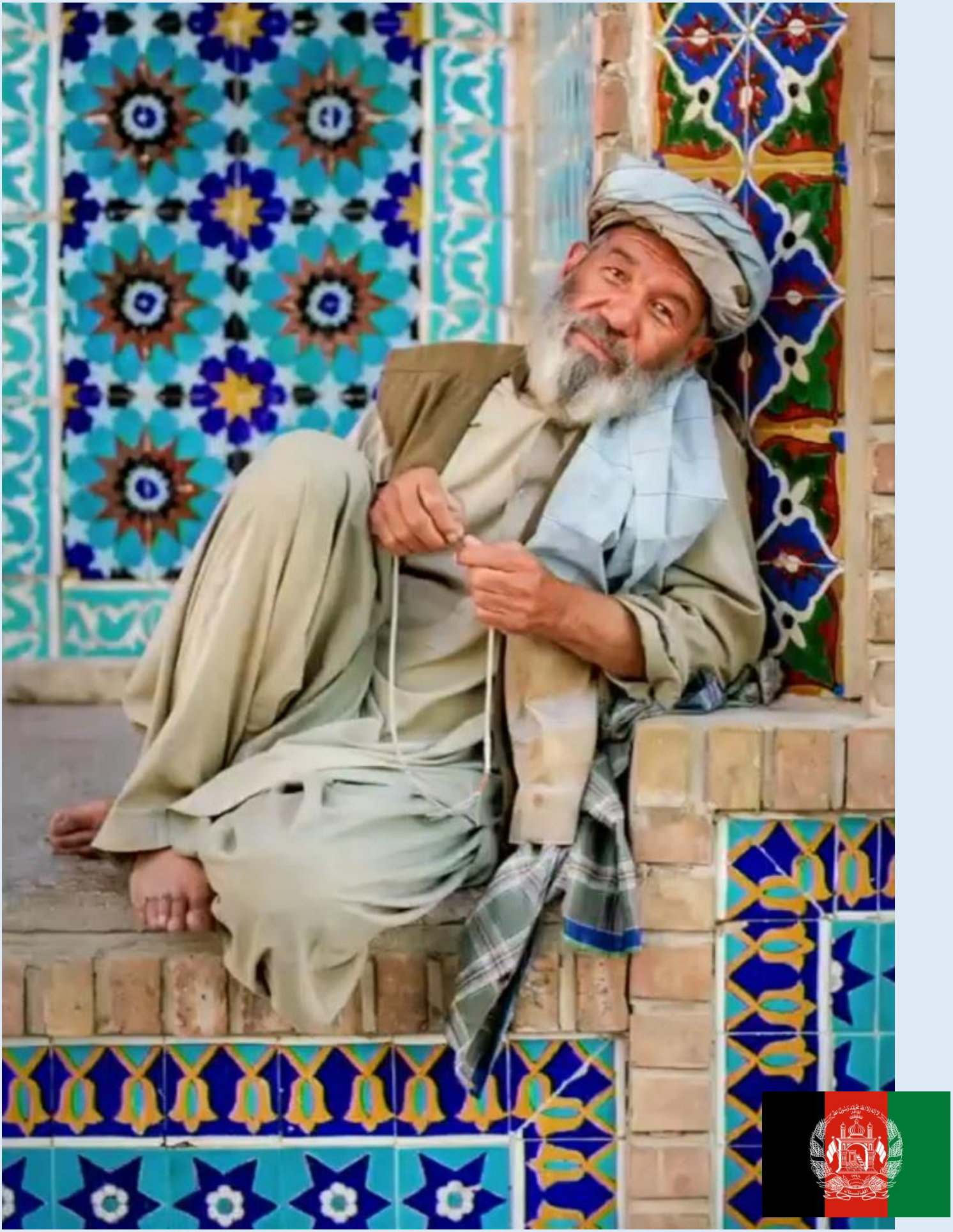

بررسی عکس های ویژه نامه نوروزی ماهنامه انسل

این عکس به خوبی سه ژانر گوناگون عکاسی طبیعت، معماری و حیات وحش را در بر گرفته است. ایوان خشتی بزرگ، بخشی از ساختمان کهنه کاروانسرای دیرگچین در استان قم در ایران است و درست در پشت آن، چشم اندازی گسترده و نمایی باز قرار گرفته. درخشش عکس آنجاست که ایوان ساختمان کهنه، قله دماوند را در دوردست قاب گرفته، که هم به تصویر ژرفا داده است و هم شکوه. یک سگی در کنار ساختمان دیرین و درست درون چهارچوب ایوان راه می رود. این سوژه در یک نقطه بسیار نیرومند در ترکیب‌بندی جای گرفته و به تصویر پویایی داده است. نور در این عکس بسیار نرم است، به گمان، نور سپیده دم باشد. همین نور نرم است که این‌چنین بافت دیوارهای کهنه را برجسته و نمایان کرده. از سویی دیگر، ما در عکس، آسمانی سراسر آبی را می بینیم که رنگ آن در گوناگونی با رنگ خاکی ساختمان و محیط است.

در یک سخن، این عکس حسی نیرومند از بی زمانی و زیبایی طبیعت را در خودش دارد. به گمان، همه بن مایه های تصویر در کنار هم، پیامی درباره چالش های زندگی آدمی و نیاز به نگهداری از طبیعتی پایدار را می رسانند.

این عکس از ویژه نامه نوروز ۱۴۰۴ ماهنامه انسل برگرفته شده و کاری از حسن غفاری است. او خود درباره این عکس چنین می گوید:

سگ ها همه جا دیده می شوند.

با یکجا نشین شدن شمار بسیاری از خانوارهای عشایری و دگرگونی فضای روستاها، دیگر سگ ها، بی کاربرد و نیاز به آنها برای نگهبانی، کم رنگ شده است. سگ های رانده شده در طبیعت، کنار بزرگراه ها، ساختمان های همگانی، گردشگاه ها و گاهی هم در خیابان های شهرها، ولگردی می کنند. دلسوزی های بیجا از سوی مردم برای خوراک آماده دادن به آنها و نیز نبود برنامه برای مهار گسترش سگ های ولگرد در سازمان های سرپرست، شمار آنها را روز به روز بیشتر کرده است، تا اندازه ای که این گزاره اکنون می تواند هراسی برای طبیعت و محیط زیست ایران باشد، چنانچه گله سگ های ولگرد سر بیرون آورده و خوی درندگی آنها بیدار شود. سال ۱۴۰۳، حسن غفاری

مسعود قرایی

@Masoud Gharaei

قهوه برلینی

دارن فینچ

سرگرم عکاسی در شهر برلین بودم که این زن و مرد را دیدم که در قهوه‌خانه نشسته بودند و با هم گفتگویی دوستانه می کردند. از چگونگی آمیختگی فضای درونی و بیرونی که با پنجره‌های سه پوسته از هم جدا شده بودند و نمایی از نوردهی دوگانه را ساخته بود، خوشم آمد، جایی که خط ها میان آدم‌ها و محیط پیرامونشان پاک می‌شدند. این تصویر، من را به یاد «پیوند و با هم بودن» کاری از «سی. اشر» می‌اندازد و من دلداده این هستم که سوژه‌ها چگونه بخشی از شناسه یک شهر می‌شوند؟!

© دارن فینچ Darren Finch ©

احساس آدم ها در هنگام جابجایی

پرتره هایی در مترو شهر برلین

انبوهه عکسی از توفیق بیهوم

توفیق بیهوم، زاده شهر بیروت در لبنان در سال ۱۹۷٤ میلادی است. پس از آغاز جنگ های درون کشوری در لبنان، توفیق در همان سالهای کودکی به همراه خانواده اش به انگلستان رفت و آموزش های نخستین را در آنجا آغاز و دنبال کرد.

از ۱۵ سالگی شیفته هنر عکاسی شد و نخست در آموزشگاه هنرهای زیبای هدرلی و سپس در کالج سامراست به آموزش دیدن در این رشته پرداخت.

توفیق بیهوم در عکاسی، سه ژانر «مستند، پرتره و فاین آرت» را دنبال می کند. او برداشت های فرهنگی خودش را با همانند سازی های دیداری در هم می آمیزد و سخن خود را در چهارچوب آنچه آفریده، بازگو می کند.

او تا کنون چند کتاب در زمینه عکاسی به چاپ رسانده است که «احساس ها در هنگام جابجایی» یکی از آنها است که ما در این گفتار به آن می پردازیم:

روزانه بیش از ۸۰۰ هزار آدم گوناگون با مترو شهر برلین جابجا می شوند. کسانی که گاهی خسته از کار روزانه به نظر می رسند، یا مست و سرخوش از چیزی هستند که برایشان رخ داده است. برخی هم عاشق پیشه اند و تازه دل در گرو کسی گذاشته اند. میانشان آدم هایی هستند که هوس های درون در آنها زبانه می کشد. چهره های عصبی، غمگین، به سیم آخر زده، گیج و سرگردان، دیوانه در مترو شهر برلین بسیار دیده می شوند. برخی خواب کمی داشته اند و خواب آلود به نظر می رسند. همه‌گونه حال و هوای آدم را، در درازای سفر با این مترو می شود دید؛ آدمهایی که هر کدام خواستگاه و سرنوشت ویژه خودشان را دارند.

توفیق بیهوم در متروهای بسیاری از شهرهای جهان سفر کرده است، ولی او باور دارد که هیچکدام‌شان به اندازه مترو شهر برلین، چنین ریزه کاری ها و گوناگونی شخصیت آدم ها را بازتاب نمی دهد. او درباره آن سپیده دمی که اندیشه کار بر روی چنین انبوهه عکسی از آدمها در مترو برلین به سرش آمد، چنین می گوید:

بامداد روز دوشنبه و ساعت ۸ و نیم بود. می خواستم با مترو به سر کار بروم؛ نخستین روز کاریم در این شهر بود. در واگن قطار باز شد و دو دختر جوان، سراسر خمار و مست به درون قطار آمدند. آنها یک بستنی را به دو بخش کرده بودند تا با هم بخورند. یکی آن را روی بلیط مترویش ریخته بود و دیگری بخش دیگر بستنی را روی یک قوطی خالی پخش کرده بود. پس از اینکه بستنی اشان را خوردند، همدیگر را در آغوش گرفتند و برای زمان درازی بوسیدند. من یک دوربین المپیوس C-880 داشتم که شوربختانه همراهم نبود. با خودم پیمان بستم که دیگر هیچگاه بدون دوربین به مترو برلین نروم. چه روزهای هفته، چه پایان هفته ها، روزهای بیکاری و چه بسا در روزهای جشن مانند کریسمس و سال نو. من در همه این روزها با دوربینم چهره، رفتار و کارهایی این آدم های شگفت انگیز را عکاسی کردم و داستان های ویژه آنها، ناهنجاری ها، اندوه و خوشی ها یا رفتار هوس آلودشان را در دل عکس هایم ماندگار کردم.

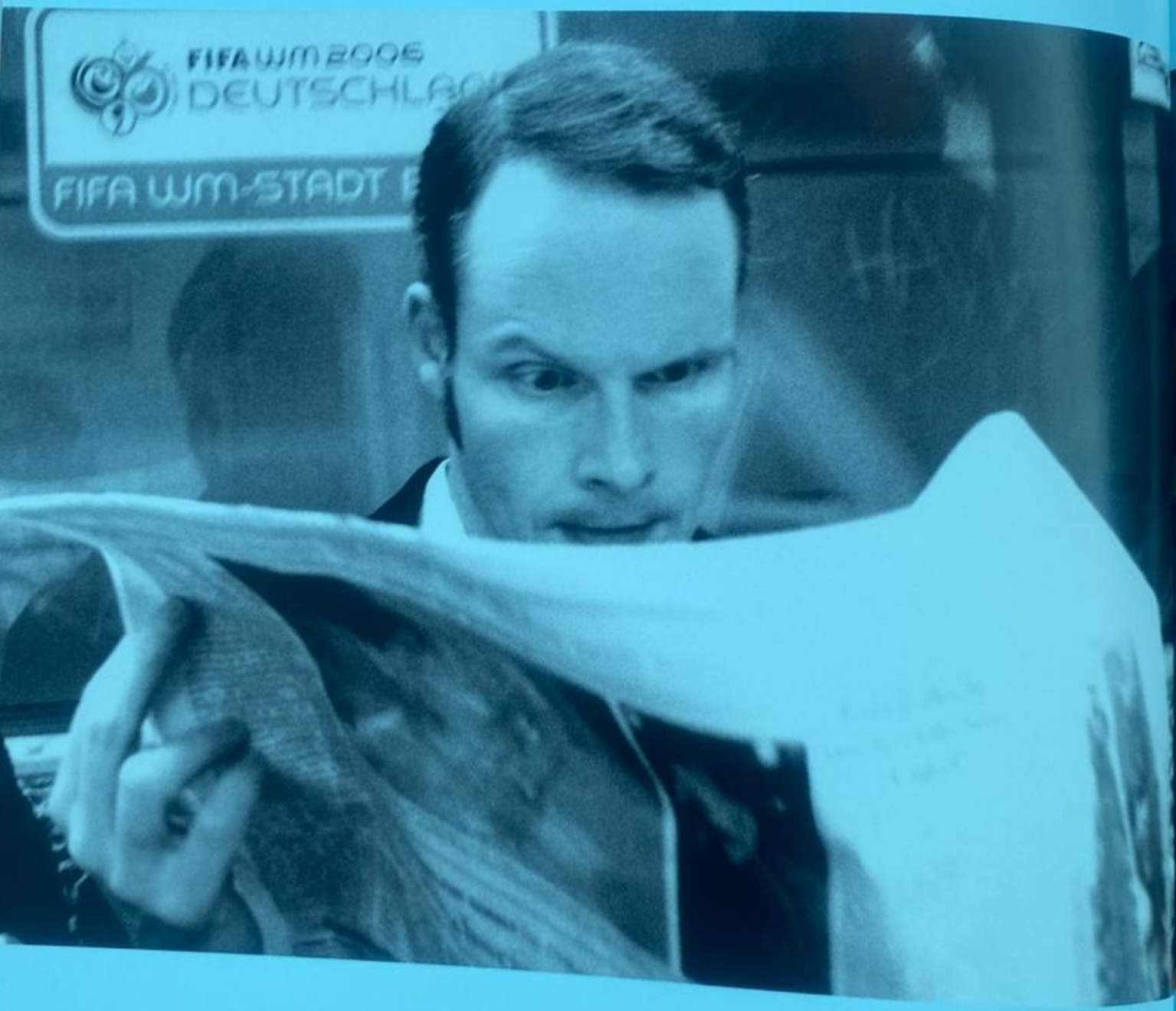
FIFA WM 2006
DEUTSCHLA
FIFA WM-STADT

IN CONCERT
Viva Las Vegas!
6 Megastars - täuschend echt und zum Verwechseln
ähnlich - live in einer Show!

Weiterbildung
Zusatzqualifikation
für Hochschulabsolventen/innen
www.fhtw-berlin.de/Weiterbildungskatalog

lalz

PlayStatio
AUCH ONLINE SPIELE
Sasse

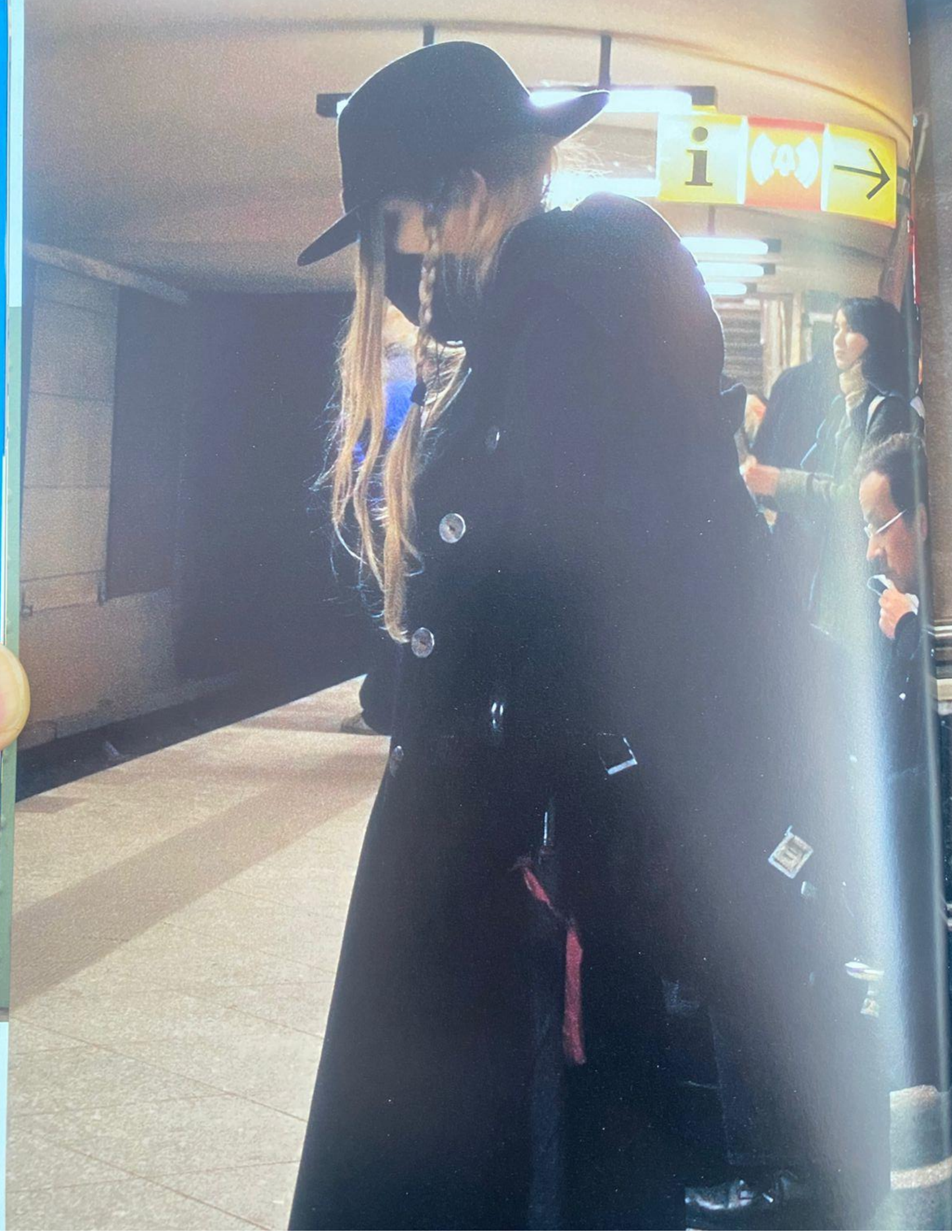
i

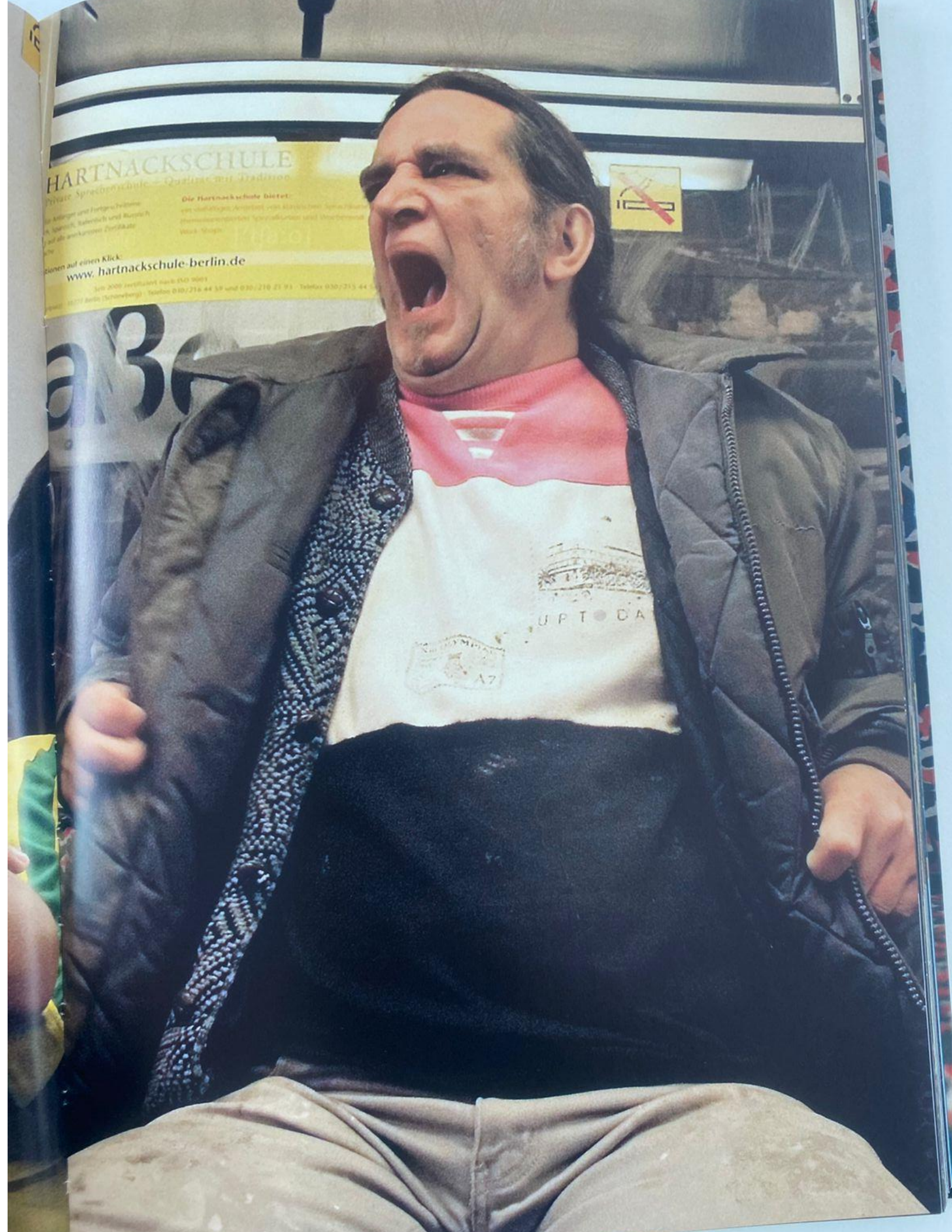
HARTNACKSCHULE
Die Hartnackschule bietet:
www.hartnackschule-berlin.de

kein Sex
mit Nazis

zeug wird
überwac

TOUR BUS SERVICE: 68 999 222

REGALE LADEN
sprachschule.de

GERNOT GRICKSCH
GODZILLA

Altpapier

Video

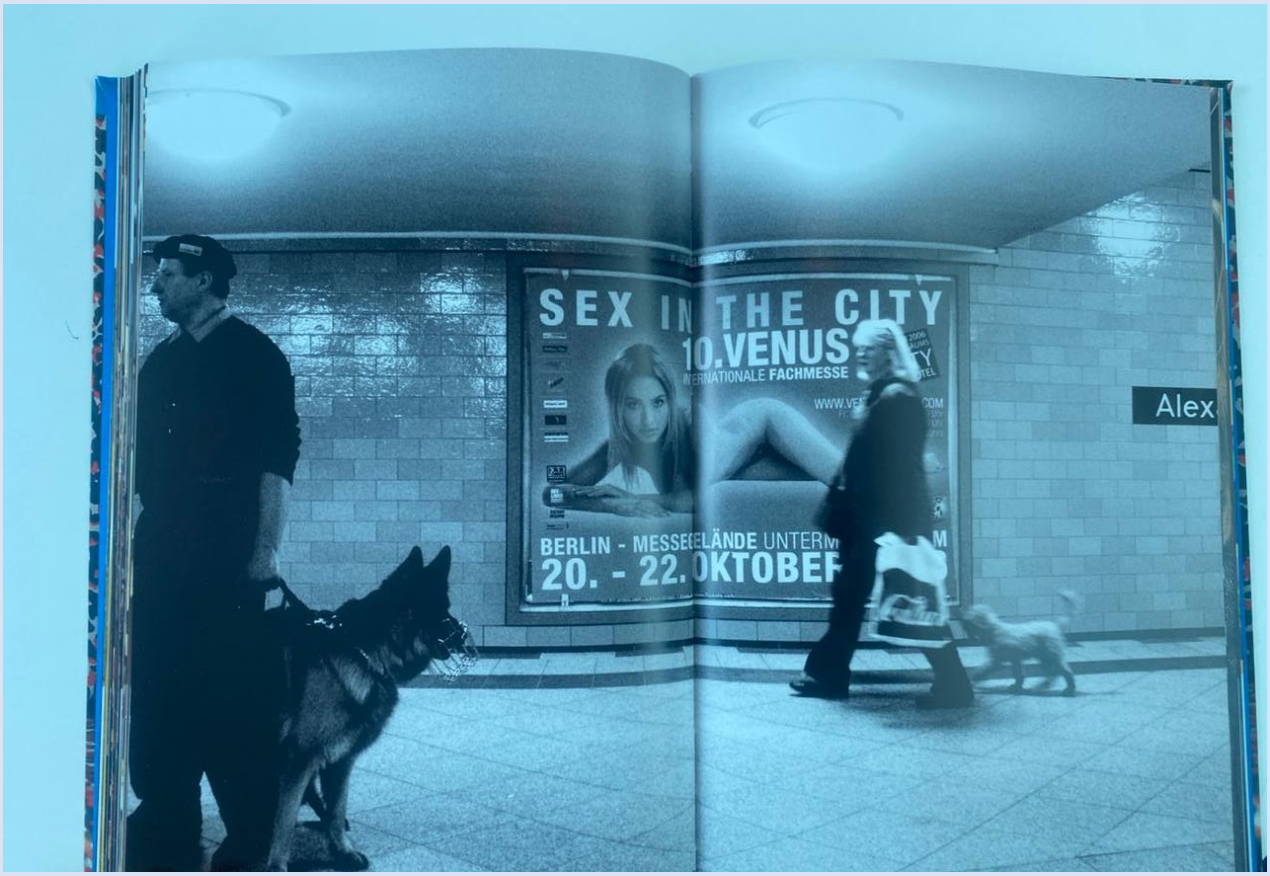
SEX IN THE CITY
10.VENUS
INTERNATIONALE FACHMESSE
BERLIN - MESSEGELÄNDE
20. - 22.
Alex

Alexanderpl

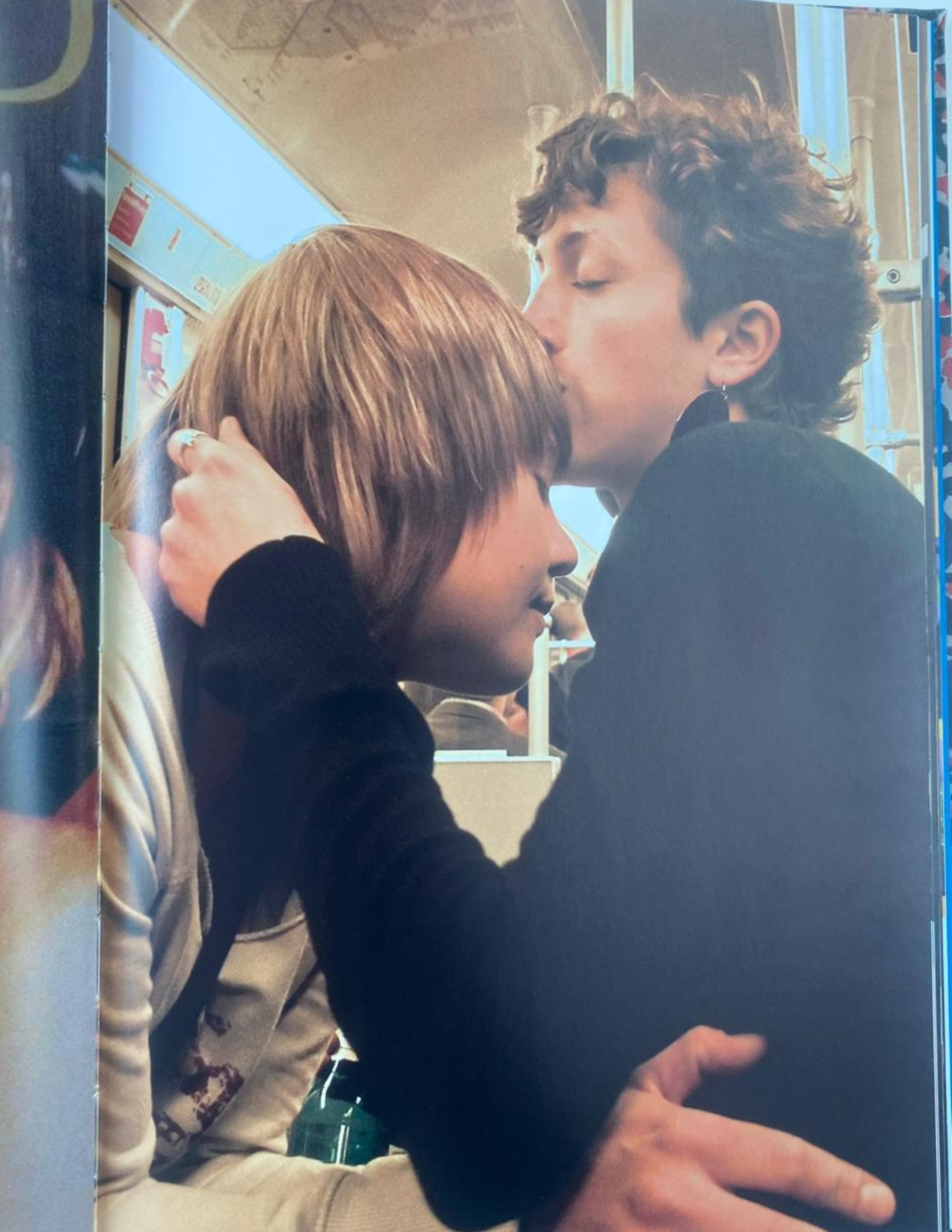

Hier spielt die Klassik.
92.4

NICOLE KIDMAN ROBERT DOWNEY JR.

UN FILM DI STEVEN SHAINBERG

FUR

UN RITRATTO IMMAGINARIO DI DIANE ARBUS

PICTUREHOUSE e RIVER ROAD ENTERTAINMENT presentano un film di STEVEN SHAINBERG NICOLE KIDMAN ROBERT DOWNEY JR. "FUR - Un ritratto immaginario di Diane Arbus"
TY BURRELL HARRIS YULIN e JANE ALEXANDER Casting EILEEN PARKS C.S.A. Costumi MARK BRIDGES Supervisore Musicale BETH AMY ROSENBLATT Musiche CARLOS RODWELL
Produttore Esecutivo ADAM BRIGHTMAN Co-produttori PATRICIA ROSBOROUGH VINCENT D. FARRELL Montaggio HIROH DEGUCHI KRISTINA BOREN Scenografia AMY HARGIS
Fotografia BILL POPE A.S.C. Produttori Esecutivi EDWARD R. PRESSMAN ALESSANDRO CAMON Prodotto da WILLIAM PULLAN LAURA RICHARDS ROBERT TONNEMANN ANDREW FEINBERG
Ispirato dal libro "Diane Arbus: Una Biografia" di PATRICIA BOSWORTH Sceneggiatore ERIN CRESSIDA WILSON Diretto da STEVEN SHAINBERG

PICTUREHOUSE NEW LINE CINEMA www.FURmovie.com

بخش سینما و عکس

فیلم خز ساخته استیون شینبرگ ۲۰۰۶

« Fur » پرتره ای خیالی درباره زندگی دایان آربوس

فیلم «Fur» یا همان خز، ساخته‌ی «استیون شینبرگ» نه یک زندگی‌نامه راستین است و نه یک داستان مستند درباره عکاس نامدار آمریکایی «دایان آربوس،» بلکه تلاشی شاعرانه و سوررئالیستی برای رویاپنداری هنگامه های گذر او از دنیای روزمره به جهانی پنهان، شگفت و پر رمز و راز کسانی است که سوژه عکس‌های ماندگار او شدند.

ساختار داستانی و نگاه رویاگونه

فیلم به‌جای پیروی از راستینه های تاریخی، مسیر رویاپردازی را برمی گزیند. شخصیت «لیونل» با بازی رابرت داونی جونیور —مردی که سراسر بدنش با مو پوشیده شده — نه یک شخصیت راستین، بلکه نمادی از جهانی است که دایان به سوی آن کشیده می‌شود: جهان «دیگری‌ها»، پیرامون‌نشین‌ها، شگفت انگیزها و آنهایی که جامعه از آنها روی‌گردان است.

به راستی، لیونل نشانه ای است از دلیری برای دیدن و برداشت کردن ناهنجارها؛ او همان دریچه‌ای است که آربوس را از زندگی بورژوایی و ساکت همسری و مادری، به جهان پنهان درونی‌اش راهنمایی می‌کند. در کنار هم بودن آن دو، بیش از آنکه عاشقانه باشد، نمودی از بازشناسی درون و گونه ای از رهایی روانی است.

بازی‌ها و فضاسازی

نیکول کیدمن در نقش دایان، با بازی‌ای بسیار درونی و شمرده شده، روند یک دگرگونی را به نمایش می گذارد؛ از زنی فرمانبردار و خسته، به هنرمندی جستجوگر و رها دگرگونی پیدا می کند. چهره‌پردازی و طراحی صحنه نیز فضایی رویاگونه و نئونوآر (سبک هنری نو-سیاه) خلق می‌کند که سراسر با شیوه رویاپردازانه فیلم هماهنگ است. خانه لیونل با آن پرده‌های سنگین، چیزهای شگفت‌انگیز و نورپردازی گرم و تاریک، حس درون شدن به یک جهان دیگر را پدید می آورد.

نقدها و نقطه‌ضعف‌ها

اگرچه این نگاه رویاپردازانه برای برخی دارای کشش داستانی و بسیار جسورانه است، ولی به فیلم برای دور شدن بسیار از زندگی راستین آربوس، خرده گرفته شده است .کسانی که به دنبال شناخت درست‌تری از زندگی این عکاس بوده اند، فیلم را سراسر ناکام می‌دانند. همچنین روند آهسته پیشروی داستان و گاهی بیش از اندازه نمادین،می تواند بیننده را خسته کند.

سخن پایانی

فیلم خز، بیش از آنکه یک فیلم زندگی نامه ای یا مستند باشد، یک آزموده هنری است؛ آزموده ای که تماشاگر را به درون ذهن و احساس زنی که در مرز دگرگونی است، می‌برد. اگر برای دیدن زندگی راستین آربوس این فیلم را می بینید، به گمان ناامید خواهید شد. ولی اگر آن را در جایگاه یک شعر سینمایی درباره خواست یک زن عکاس برای دیدن راستینه های پنهان و دریافتن چگونگی «دیگری بودن» تماشا کنید، با فیلمی ویژه روبرو خواهید شد.

ماهنامه هنر عکاسی انسل

نکته هایی برای بهتر عکاسی کردن

چگونه از یک ایده خوب، عکسی نیرومند بسازیم!

برای این کار به دو چیز نیاز دارید، یکی چیره دستی در فن عکاسی و دیگری توانایی پردازش های ذهنی هنری!

جوئل گرایمز به عکاسان پیشنهاد می دهد که به آنچه در اندیشگاه هنری آنها آفریده می شود، باور داشته باشند و آنچه باید از آن دوری جست، پیروی و نمونه برداری از گار دیگران است. آنچه کار شما را از دیگران جدا و یکتا می کند، باور و پیروی از آفریده های اندیشگاه خودتان است نه نمونه برداری از کار دیگر هنرمندان. بنابراین کوشش کنید که در هنر همیشه خودتان باشید و راه خودتان را بروید. بدانید که هر کسی چیزهای بسیاری برای گفتن و آفریدن دارد و نگران آنکه کم بیاورید، نباشید. اگر به کار شما خرده گرفته شد، نگران و نا امید نشوید و در راهی که در پیش گرفته اید، استوار باشید.

چیره دستی فنی در عکاسی داشته باشید و توانایی های خود را در این زمینه همواره بهبود دهید، چرا که توانایی فنی این را شدنی می کند که اندیشه های خود را بسیار بهتر و درخشان تر پیاده سازی کنید.

نورپردازی را به خوبی بیاموزید. برای نمونه تکنیک های رامبراند و یا نورپردازی هم‌بر می تواند به عکس شما شکوه بیشتری داده و آن را بسیار دراماتیک کند.

گزینش لنز بسیار برجسته است. برای نمونه یک لنز تیلت_شیفت می تواند دورنما(پرسپکتیو) ویژه ای بسازد و سامان دهی آشکار سازی (فوکوس) را بهتر کند.

همچنین با روش ها و نرم افزارهای ویرایش عکس به خوبی آشنا شوید و از آنها برای بهتر کردن بن مایه های عکستان بهره ببرید.

پرتره هایی آفرینشگر از جوئل گرایمز

Smith
RE

شهر برلین از نگاه یک عکاسی خیابانی

@Forrest Walker

عکاسی کردن در شهر برلین برای من یک کامیابی ناگزیر بود، چرا که آهنگ سفر به خاور اروپا را کرده بودم، ولی به ناگاه لنز دوربین لایکای M9 من خراب شد و ناگزیر شدم تا در شهر برلین بمانم تا نمایندگی لایکا لنز را درست کند! از پیش از آن برنامه ای برای عکاسی در برلین نداشتم، چرا که بیشتر روزها هوا ابری، خاکستری و تاریک یا بسیار بارانی بود؛ با این همه، در این زمان کوتاه بر آن شدم تا برای عکاسی به شهر بروم که دستاوردش که در دنباله خواهید دید:

برلین شهری است که برآمدن خورشید به آن زندگی را می دمد. خیابان ها و باغ های همگانی در این شهر، تنها زمانی که آسمان آفتابی است، پویا و پر جنب و جوش می شوند. در روزهای بارانی، بیشتر مردم را در خیابان ها در حال فرار کردن از باران می بینید؛ ولی همین‌که هوا آفتابی شد، به ناگاه مردم شهر به درون باغ ها و خیابان ها می ریزند. برای همین، من به شما پیشنهاد می کنم که در روزهای تابستانی برای عکاسی خیابانی به برلین بروید.

مترو شهر برلین کار عکاس شما را بسیار ساده می کند. برلین شهر بزرگی است، هم از سویه شمار مردمی که در آن زندگی می کنند و هم جغرافیا، ولی ویژگی این شهر، پراکندگی بسیار آن است و هر بخش آن در سویی دورتر از بخش دیگر جا دارد. از همین روست که پیاده‌روی در شهر برلین چندان به کار عکاسی خیابانی نمی آید. خوش‌بختانه مترو برلین بسیار گسترده و کارآمد است. جابجایی با مترو به شما یاری می رساند تا زمان‌بندی کار خودتان را بهتر و کارسازتر سامان دهید.

هندسه، خط ها و شکل ها

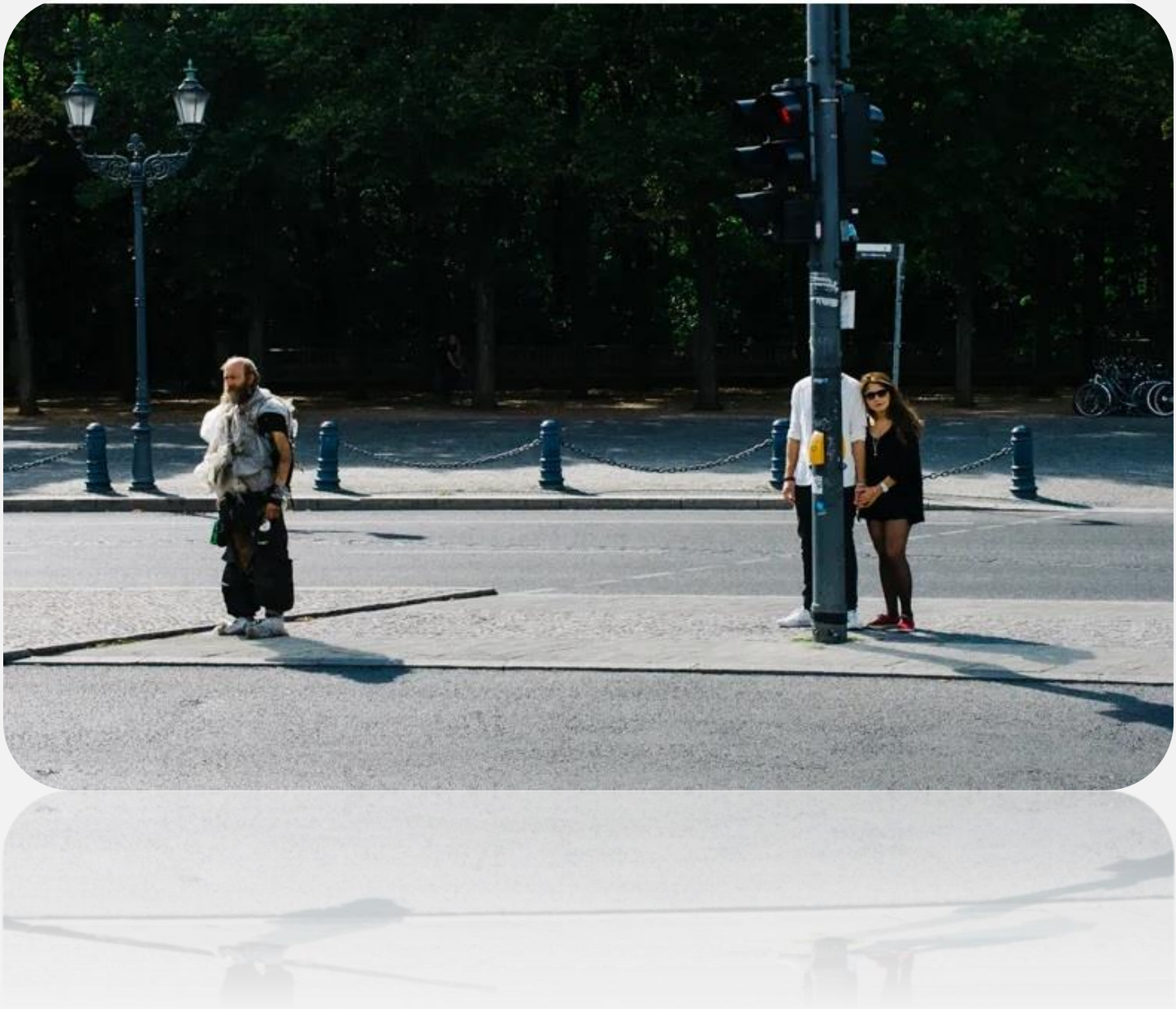

بی گمان برلین بهترین جا برای کسانی است که دوست دارند شکل های هندسی را در عکس های خیابانی خود داشته باشند. در این شهر، معماری هندسی سازه ها در بالاترین اندازه بکار گرفته شده و طراحی آنها بگونه ای است که در روزهای آفتابی، سایه ها هم نقش خودشان را در چشم انداز شهر بازی می کنند.

حس و حال شگفت انگیز شهر

برلین در جایگاه شهری که چیزهای شگفت‌انگیز در آن بسیار دیده می شود، آوازه دارد و چنین صحنه هایی را در هر گوشه از شهر می توان دید. از هنرمندان و نویسندگان و نوازندگان گرفته تا هیپی ها، پانک ها و راکرها! پیرامون بخش هایی از شهر که به نام فریدریش‌هاین و کروز برگ شناخته می شوند، بیشتر از هر جای دیگر چنین حال و هوایی دارند. افزون بر آدم های عجیب و غریب و کارهای ناهنجاری که می کنند، دیوار نگاره های خشن و جسورانه ای هم در خیابان ها و در پشت زمینه سوژه ها دیده می شوند.

باغ های همگانی در شهر برلین جای خوبی برای شکار زندگی هستند

باغ های همگانی در برلین بخشی برجسته از زندگی شهری در آنجا هستند و اگر هوا آفتابی باشد، به راستی کاربرد بسیاری برای مردم دارند. بی گمان، باغ های شهری برای مردم شهر برلین جایی همگانی است که بخشی از زندگی خود را در آن سپری می کنند و این یک ویژگی برجسته برای این شهر به شمار می رود.

«تمپل هوفر فرایهایت» یک باغ شهری است که بر روی به جای مانده های فرودگاه کهنه تمپل هوت ساخته شده و برای همین است که چنین بزرگ و گسترده است. هر چه که در اندیشه شما بیایید، از کایت سواری تا ورزش های همگانی در این باغ دیده می شود.

«گروبر تیرگارتن» دومین باغ شهری بزرگ برلین است و پر از باریک راه های پوشیده از درخت است.

«ماورپارک» هم هست که در کنار دیوار پرآوازه برلین قرار دارد. این باغ شهری بسیار دلخواه جوانان برلین است و شما می توانید سوژه‌های گوناگونی را در آن پیدا کنید.

و ده ها باغ شهری دیگر که در سراسر برلین به چشم می خورند و همه آنها در خود زندگی و حال و هوای مردم شهر را بازتاب می دهند.

آلمانی ها در بیرون از خانه هایشان هم دوست دارند چهارچوب هایشان پاس داشته شود.

کشور آلمان قانون های سخت‌گیرانه ای برای پاسداشت چهارچوب های شهروندان دارد که عکاسی کردن از آنها در فضاهای همگانی را هم در برمی‌گیرد. به راستی که در سنجش با بسیاری از جاهای دیگر، در آلمان عکاسی خیابانی با چالش بیشتری روبرو است. مردم بسیار دوستدار چهارچوب هایی هستند که به دور خودشان پیچیده اند و چه بسا اگر از آنها درخواست هم کنید، باز برای عکاسی با شما همراهی نخواهند کرد. با این همه، من نمی خواهم شما را ناامید کنم و بگویم که عکاسی خیابانی در برلین ناشدنی است. چه بسا، عکاسان خیابانی بسیاری هم در این شهر زندگی می کنند. پس، همراه با پاسداشت چهارچوب های آدم ها، به عکاسی خیابانی در این شهر بپردازید. تنها یه یاد داشته باشید که مردم در این شهر چندان دوربین‌دوست نیستند و نمی خواهند توی عکس شما بیفتند. درخواست کنید و اگر پاسخ نه شنیدید، شگفت زده نشوید. این گزاره چنان در آلمان برجسته است که گفتارهای بسیاری در تارنما درباره قانون ها و خوبی و بدی آن در دسترس است و می توانید برخی از آنها را بخوانید.

اگر شما هم در شهر برلین عکاسی کرده اید، عکس هایتان را برای ماهنامه انسل بفرستید تا منتشر شوند.

کنکاشی در یک عکس

جشنواره تیراندازی در کشور آلمان

داستانی که پشت برپایی جشنواره تیراندازی (Schützenfest) در آلمان هست، ریشه ژرفی در آیین های بومی، شیوه زندگی مردم، همکاری اجتماعی و برجستگی تاریخی پشتبانی از سرزمین و نیز پاسداشت شناسه ملی دارد. در اینجا به برخی ویژگی های فرهنگی آن می‌پردازیم:

۱. همکاری و پشتیبانی

در آغاز، باشگاه‌های تیراندازی (Schützenvereine) در سده های میانه در جایگاه ارتش مانندهایی بومی برای پشتیبانی از شهرها و روستاها، به ویژه در بخش هایی که ارتش در آنها پایگاه نداشت، برپا شدند.

اندیشه بنیادین این بود که همه شهروندان باید در پشتیبانی از سرزمین خود همکاری کنند. این گزاره به حس نیرومندی برای با هم بودن، همکاری اجتماعی، پشتیبانی، یاری رسانی همگانی و برجسته سازی شناسه ملی درآمد.

۲. بالندگی و گرامی‌داشت آیین ها

نقش تیرانداز برتر (Schützenkönig) که سالانه در هماوردی تیراندازی برگزیده می‌شود، بازتاب دهنده ارزش‌های بالندگی، چیره‌دستی و شایستگی است. بسیاری از آیین ها بر منش خوب داشتن، چیره دست بودن به جای بخت خوب داشتن و نیز بر بزرگداشت راه گذشتگان پافشاری دارند. پوشیدن جامه هایی به شیوه کهن و گرامی داشت فرهنگ و میراث دیرین از ویژگی های این آیین است.

۳. اجتماع و با هم بودن

جشنواره تیراندازی مردم را گرد هم می‌آورد و شناسه ملی را میان آنها نیرومندتر می‌کند. این جشنواره تنها یک هماوردی تیراندازی نیست، بلکه دربرگیرنده رژه‌ها، موسیقی و جشن‌های دیگری است که کنار هم بودن مردم و غرور ملی را رواج می دهد. به ویژه در بخش های روستایی، این جشنواره شناسه ای بومی برای زندگی اجتماعی و فرهنگی مردم در کنار یکدیگر است و یکی از برجسته ترین رویدادهای ملی به شمار می آید.

۴. دوستی از راه نیرومندی

این جشن اگرچه پیوند با جنگ داشته است، ولی جشنواره تیراندازی امروزی بیشتر پیام دوستی را به همراه خود دارند. این رویداد، اکنون که دیگر شهروندان نیازی به جنگ کردن ندارند، برای گرامی‌داشت راه و شیوه گذشتگان برپا می شود. اندیشه بنیادین این است: "ما به یاد می‌آوریم که چگونه زمانی برای پشتیبانی از صلح، نیاز به نیرومند شدن داشتیم. اکنون با ارج نهادن به آن نیرومندی ها، دوستی را جشن می‌گیریم."

۵. منش آدمی و ارزش‌های آیینی

در بسیاری از بخش ها، به ویژه شهرها و روستاهای کاتولیک نشین آلمان، جشنواره تیراندازی آمیخته با باورهای مردم است. این گزاره، سویه منش آدمگرایی را در این جشن برجسته تر می کند و به گونه ای، یادآور آن می شود که داوری درست، باورمندی به ارزش های خوب و آدمگرایی ارزشمند هستند.

عکاسی خیابانی در شهر هانوفر آلمان

© Guido Klumpe

The main station

Kröpcke

Hannover-Linden

Alter Güterbahnhof

Kröpcke

Alter Güterbahnhof

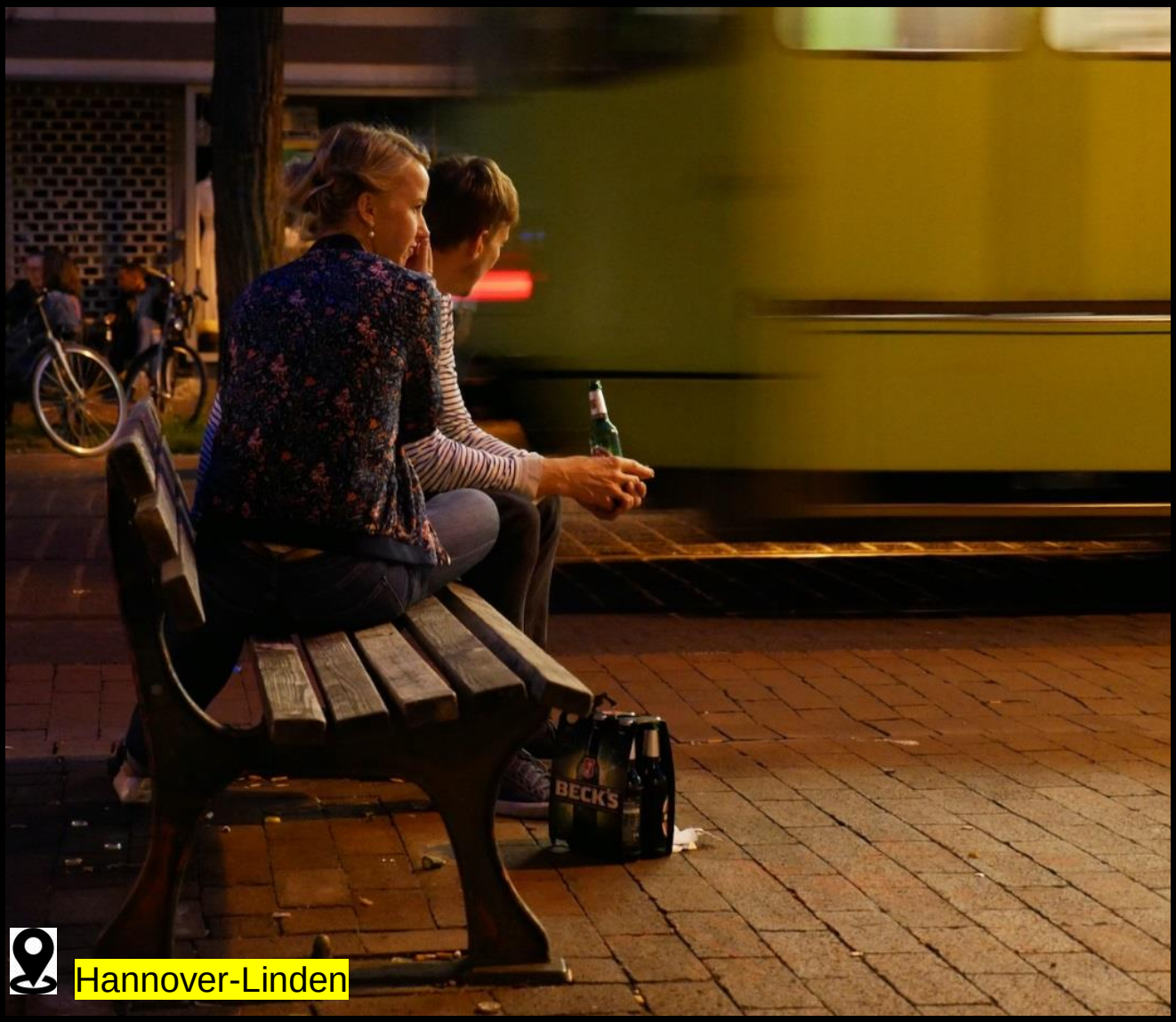

Hannover-Linden

Die U-Bahnstationen

Alter Güterbahnhof

Die U-Bahnstationen

Hannover-Linden

عکس ویژه

گفتگو

عکسی از: حسن غفاری

Anselmagazine

به ما به پیوندید

نام: .....

نام خانوادگی: .....

زمینه هنری یا گرایش هنری: .....

راه تماس با شما: .....

فرستاده شود به:

info@anselmagazine.com

Anselmagazine
23 06 2025 03 30